

بازنگری تاریخ معاصر و خیانت رجال ایرانی

(دوران قاجار، دوران پهلوی، دوران حکومت اسلامی)



این مبحث برای آگاهی فرزندان ایرانزمین بویژه نسل جوان تهیه شده است تا بیاموزند و برای رسیدن و نگاهداری ایران آزاد، آباد و سرفراز مبارزه کنند و همواره حرمت و شرف ایرانی را پاس بدارند و با تلاش و فداکاری، کشوری نیرومند با مردمی آگاه و مسئول، به نسلهای آینده انتقال دهند و لازمه آن این است که میهن پرستی را در روح و روانمان پیروانیم و پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک را سرلوحه بقای خویش قرار دهیم.

احمد شاه



در سال ۱۹۱۳ پس از محمد علیشاه، **احمدشاه** دوازده ساله به سلطنت می رسد. تا روزی که احمدشاه به سن بلوغ رسید، مجلس، نیابت سلطنت را به **عضدالملک** و سپس به **ناصرالملک** داد که در اکسفورد تحصیل کرده بود و در آنجا با «**لرد کرزن**» و «**سر ادوارد گری**» آشنا شده بود.

جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ شروع می شود و چند هفته بعد از آن مجلس سوم بوسیله **مستوفی الممالک** صدر اعظم تشکیل می شود. (مجلس اول بعد از انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶ در زمان صدر اعظمی **مشیرالدوله** تشکیل شد. در سال ۱۹۰۷ بعد از به توپ بستن مجلس به فرمان محمدعلیشاه توسط قزاقها، مجلس بسته شد و بعد **سپهسالار** دوباره آن را گشود. مجلس دوم در ۲۹ ژوئیه ۱۹۰۹ به ریاست مستوفی الممالک در روزهای نخستین به تخت نشستند احمدشاه تشکیل می شود و مجلس چهارم در سال ۱۹۱۸ زمان نخست وزیر **وثوق الدوله** آغاز شد و این مجلس می بایست قرارداد ۱۹۱۹ را با انگلیسیها منعقد می کرد، در نتیجه نامزدهایی که از پشتیبانی وثوق الدوله و انگلیسیها برخوردار بودند انتخاب شدند.)

اعلام ولیعهدی سلطان احمد میرزا

در روز ۲۶ ژانویه ۱۹۰۷ مقارن با عید قربان، در طی سلام عام که در کاخ سلطنتی برگزار شد، فرمان پادشاه مبنی بر تعیین ولایت عهد قرائت گردید. آقای «**کو**» وزیرمختار فرانسه در گزارش شماره ۱۳، به تاریخ ۳۱ ژانویه نوشت:

فهرست

- ۱ احمد شاه
- ۱ اعلام ولیعهدی سلطان احمد میرزا
- ۳ یادداشت اداره کل امور سیاسی وزارت خارجه فرانسه به وزیرمختار فرانسه در تهران
- ۳ تقاضای دولت ایران از روس و انگلیس
- ۴ اعلام تاجگذاری سلطان احمد شاه
- ۶ جنگ جهانی اول و اشغال ایران
- ۱۰ کشمکش های داخلی در بازگشت احمد شاه از اروپا
- ۱۴ قرارداد ۱۹۱۹ مابین وثوق الدوله و لرد کرزن
- ۱۵ اشغال ایران توسط بلشویک ها
- ۱۹ امضای قرارداد ایران و روسیه شوروی
- ۲۱ کودتا با فرماندهی رضاخان
- ۲۲ انقلاب جبری استعمار ۵۷
- ۲۴ ستون پنجم حکومتی در اپوزیسیون مردمی
- ۲۵ جدایی دین از حکومت

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرود خواهند آورد.

انگلیس محاکمه و اعدام شدند.

مجلس به وزیر جنگ مأموریت داد که برای سر محمدعلیشاه سابق یکصد هزار تومان جایزه تهیه کند، ولی کنسول روسیه اعتراض می کند چرا که محمدعلیشاه نشان از دولت تزاری دارد و نباید مورد ایداء قرار گیرد.

در انتها محمدعلیشاه سابق با همراهانش ساعت شش روز ۵ اکتبر با قطار وارد **اودسای** روسیه می گردد و مورد استقبال «**ژنرال کلبار Kaulbars**» فرمانده نیروی عالی و یک تن مأمور تشریفات وزارت خارجه روسیه واقع می شود و به کوچه گوگول محل اقامت خود می رود.

احمدشاه و برادرش **محمدحسن میرزا** ولیعهد کار خصوصی در مملکت ندارند، زیرا نایب السلطنه مشغول همه کارهاست. در ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۰ عضدالملک دار فانی را وداع می گوید و مجلس

شورای ملی که در حال حاضر صد در صد انگلیسی است ناصرالملک را بجای نیابت سلطنت بر می گزیند.

ناصرالملک تحصیلکرده آکسفورد، جزء وزارت دوران محمدعلیشاه، مدتی هم نخست وزیر شد و بعد مورد غضب قرار گرفت و به کمک وزیرمختار انگلیس از تهران گریخت و در حال

در مقام نیابت سلطنت، همه کاره مملکت شده است.

نخستین کار نایب السلطنه جدید، تغییر دولت بود بنابراین در ۳ نوامبر ۱۹۱۰ دولتی به ریاست حسن مستوفی الممالک تشکیل می دهد و **حسین قلی خان** نواب (انگلوپیل) وزیر امور خارجه می شود، ولی هنوز در این هنگام ناصرالملک در پاریس بسر می برد و در ۱۵ فوریه ۱۹۱۱ وارد تهران می شود و ده روز بعد سپهدار را به ریاست دولت و مأمور تشکیل کابینه بر می گزیند و وی **محتشم السلطنه** را وزیر امور خارجه می کند.

در اوایل ماه مه نشریه انگلیسی «منچستر گاردین» شرحی در مورد ناصرالملک نایب السلطنه و سیستم پارلمانی دو حزبی (اعتدالیون - انقلابیون) می نویسد و می گوید نود تن از وکلا طرفدار حزب اول و نود تن طرفدار حزب دوم هستند، و ناصرالملک با قدرت و جدیت می خواهد به هرج و مرج در ایران پایان دهد.

اما در همین احوال «**ریمون لو کنت Raymond le comte**» وزیرمختار فرانسه در ایران در ۳۰ ماه مه همین سال گزارش می دهد: نایب السلطنه مشکلات زیادی در پیش دارد و هرچند که انگلیس و به

« قوانین دربار قاجار، ولیعهد را فقط به اینکه پسر ارشد باشد منوط نمی کند بلکه این پسر باید هم از بطن شاهزاده قاجار و همسر رسمی او باشد، بدین لحاظ پسر بزرگ محمدعلیشاه، **اعتضاد السلطنه** که از یک زن صیغه ای است نمی توانست به این مقام برسد، از اینرو سلطان احمد میرزا که مادرش «**ملکه جهان**» دختر عموی شاه است بعنوان ولیعهد برگزیده شد و وزیرمختار روس و انگلیس نیز حضورداشتند.»



محمدعلیشاه گرچه با موافقت روس و انگلیس بر تخت پادشاهی تکیه زد ولی دوران پادشاهی او اندکی بیش از دو سال به درازا کشید و تمامی آن در جنگ و گریز با پارلمان، دولت و انقلابیون مشروطه خواه هدایت شده انگلیسی سپری شد. او بازیچه دست سیاست روس بود و با به توپ بستن مجلس و گردن زدن مخالفان خود نتوانست در مقابل سیاست انگلیس تاب بیاورد و بناچار به همراه همسر و فرزندان در زنگنه به سفارت روسیه پناه برد و به محض آنکه کالسکه وی و **ملکه نور جهان** وارد محوطه سفارت گردید پرچمهای روس و انگلیس بعنوان پذیرش پناهندگی او به اهتزاز درآمد. و از اینرو ۱۶ ژانویه ۱۹۰۹ در تاریخ ایران بصورت لکه ننگی باقی ماند. روز ۱۷ ژوئیه ۱۹۰۹ با مقدمه سازیهای از پیش تهیه شده، نمایندگان از مردم و دولت انگلیس در سفارت روس حضور یافتند و خلع رسمی از سلطنت محمدعلیشاه و گزینش سلطان احمد، فرزندش را بجای او اعلام داشتند. شاه، تازه بالغ بود و دوازده سال بیشتر نداشت و چندی پیش تازه او را ختنه کرده بودند و حاضر نمی شد از پدر و مادر خویش جدا شود و تاج پادشاهی را بپذیرد و بهمین دلیل در طول سلطنت شانزده ساله اش چندین بار خواست از پادشاهی کناره گیری کند ولی وزیران مختار روس و انگلیس مانع شدند و حتی تهدید کرده بود اگر مانع او بشوند لباس زنانه می پوشد و شبانه از کاخ می گریزد و یا خودش را می کشد.



در روزهای ۲۹، ۳۰ و ۳۱ ژوئیه ۱۹۰۹ با آنکه دولتی به ریاست **مستوفی الممالک** تشکیل شده بود که دستور انتخابات هم صادر کرده بود، معهذ **مفخرالملک** و **شیخ فضل الله نوری** که از همیاران محمدعلیشاه بودند توسط عوامل

دست برداشته اند و طرح های خود را در باب ایجاد نمایندگی هایی در این سرزمین رها کرده اند و اگر فرضاً در طرح های مالی شرکت می کنند زیر عنوان نام اصلی نیست، وانگهی به اقدامات دست دوم اکتفا می نمایند. روسیه و انگلیس وضع خود را نسبت به یکدیگر بر اساس **قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷** روشن ساخته اند و فرانسه به این اکتفا کرده است که هر نوع دشمنی و خصومت بین آن دو که در رابطه با مسائل و منافع ایران می باشد مرتفع سازد و خصوصاً دلتنگی که پیش از جنگ روس و ژاپن بین آن دو پدید آمده بود محو کند و علل ناشی از آن را از میان بردارد و همچنین مانع نبردی بین آنها در آسیا بشود که در نتیجه آن توجه نیروی روسیه به اروپا جلب گردد ...

اما روسها که مصمم به بازگرداندن پدر احمدشاه بودند نه تنها دست از تجاوز بر نمی داشتند بلکه کنسول روس در مشهد به ابتکار شخصی خود، حکومت نظامی اعلام می نماید و یکی از دو **حرم مطهر حضرت رضا و مسجد گوهرشاد** را بمباران می کند بطوریکه گزارش این اقدام وحشیانه در اوایل آوریل ۱۹۱۲ ساعت دو بنا به گزارش شماره ۲۳ کنسولگری فرانسه به پاریس مخابره می شود، ولی دولت روسیه مدعی است که چون طرفداران شاه سابق به حرم حضرت رضا پناه برده بودند او برای اخراج آنها اقدام نموده ولی سربازان روسی پا به داخل حرم مطهر نگذاشته اند.

تقاضای دولت ایران از روس و انگلیس

در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۲ دولت ایران یادداشتی تسلیم دو دولت روس و انگلیس می کند که تلاش دولت ایران در چند سال اخیر مبدول نوسازی کشور شده ولی متأسفانه این تلاش به ثمر نرسیده و چون بیش از این نمی شود مملکت را به شکل حاضر نگهداشت، انجام تغییرات و دگرگونی هایی ضروری است بدین لحاظ دولت ایران با تسلیم این یادداشت توجه دوام نیرو را به مسائل زیر جلب می کند:

۱- برقراری نظم و امنیت راههای تجاری، نخستین موضوع پراهمیت بشمار می رود و این کار میسر نیست جز با گسترش ژاندارمری و تشکیل پلیس و ایجاد ارتش بیست و هشت هزار نفری مسلح که فقط هفت هزار تن آن باید در تهران بمانند. دولت ایران برای مورد اول از دولت سوئد و در مورد دوم از دولتهای دست دوم دیگر کمک خواهد خواست، این افسران در تهران ایرانیان را تعلیم خواهند داد و تدریجاً آنها را در تمام نیروهای ایران خواهند گماشت.

۲- برای هزینه های نوسازی و خرید اسلحه و سازمانهای اداری، دولت ایران نیازمند به وام است و باید آن را در شرایط کاملاً اقتصادی دریافت کند، مالیات های فعلی پس از کسر مبالغی که باید جهت وامهای قبلی پرداخت شود تکافو می کند که قرضه ای در حدود

ظاهر روس از او پشتیبانی می کنند و تخلیه قزوین از نیروهای روس بر وجهه وی نزد مردم افزوده است، ولی منازعات فارس و آذربایجان همچنان باقی است. وزیرمختار فرانسه در تهران گزارش های مفصل دیگری هم به وزیر امور خارجه خویش می نویسد و نظرخواهی می کند و در این شرایط اداره کل امور سیاسی وزارت خارجه فرانسه برای او یادداشتی ارسال می نماید.

یادداشت اداره کل امور سیاسی وزارت خارجه فرانسه به

وزیرمختار فرانسه در تهران

(پاریس، ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱)

یادداشت برای وزیر: فرانسه در ایران هیچ نوع منفعت خاصی چه در باب سیاست و چه در زمینه اقتصادی ندارد و بدین جهت هیچ گونه فعالیت جدی در جهت روابط تجاری بکار نمی برد و اگر به مسأله سیاست داخلی این مملکت توجه می کند، صرفاً بدین منظور است تا حوادث و وقایعی را که می تواند در زمینه روابط سیاسی این دولت با **انگلستان و روسیه** مؤثر باشد دنبال کند. سیاست ما بنابراین مبتنی بر آنست که در این سرزمین محبت مردم را جلب نماییم و آنها را با تمدن و فرهنگ خود آشنا کنیم و از این رهگذر نفوذ معنوی و فرهنگی خود را از ورای هموطنانمان که نیروی خویشتن را در اختیار دولت و یا سازمانهای شخصی گذاشته اند، گسترش دهیم.

گو آنکه میدان این فعالیت ها بعلت اینکه نمی خواهیم خللی به نفوذ روسیه یا انگلیس وارد شود بسیار محدود است زیرا اینان در این سرزمین پهناور بعلت همسایه بودن صاحب منافع خاصی هستند و چون از ما خواسته اند که دست به عصا راه برویم و فعالیت های خود را محدود کنیم بنابراین حقیقت دارد که ما هیچ نوع فداکاری واقعی نمی خواهیم و صدور اقدامات، منحصر است به حفظ موقعیتی که از مدتها پیش در این کشور داشته ایم البته جای گفتن دارد که ما به هیچ چیز بی توجه نبوده ایم و هیچ قراری موجب بی علاقگی ما نشده است. معهداً این دلواپسی را داشته ایم که هرگز کاری نکنیم که مشکلاتی برای این دو ابرنیرو فراهم شود یا رقیبی دیگر علیه آنها پا به میدان بگذارد! این روش منطبق است با سیره روس و انگلیس نسبت به ما در سایر کشورها که درحقیقت باید گفت نوعی داد و ستد در این باره است.

وزارت خارجه به مأموران خود دستور داده است که از هر اقدامی که موجب مزاحمت این دو بشود و نفعی دقیق و قطعی برای ما نداشته باشد خودداری نمایند ...

در این رابطه می بینیم که دستگاههای مالی فرانسه از مدتها پیش از رقابت با مؤسسات انگلیس و روس تأسیس شده در ایران

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

من نمی توانستم روزی فرخنده تر و فرصتی مناسب تر از ولادت حضرت پیغمبر پیدا کنم (۱۳ فوریه ۱۹۱۴ - ۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۲) تا با خوشحالی و مسرت عمیق به تمام سکنه ایران اعلام نمایم که بر اساس ماده ۳۶ قانون اساسی در ۲۷ شعبان آینده (۲۱ ژوئیه ۱۹۱۴) اعلیحضرت قدر قدرت همایون سلطان احمدشاه قاجار تاجگذاری خواهند کرد و زمام امور کشور را شخصاً بدست خواهند گرفت...

با این وجود ناآرامی ها همچنان ادامه دارد مهمتر از همه محمدعلیشاه که از سلطنت خلع شده است از محل سکونت خود در «اودسای روسیه» عواملی را بر می انگیزد تا مجدداً به ایران بازگشته و قدرت گذشته را بدست آورد و شگفتا که احمدشاه «شاه بچه» نیز با او موافق است و حتی وی تسهیلاتی فراهم می سازد تا پدرش بازگردد و سلطنت کند. توافق سیاستهای روس و انگلیس در ایران برای تقسیم ایران و بی عنایتی دولت فرانسه در مورد ایران همچنان به هرج و مرج دامن می زد.

در ۱۵ مارس ۱۹۱۰ کنسول فرانسه از بمبئی گزارش می دهد، روزنامه «تایمز اف ایندیا» در زمینه بازگشت نیروهای روسیه از ایران نوشت که نه تنها نباید این کار صورت گیرد بلکه باید به عده آنها هم افزوده شود بعلاوه انگلستان نیز قوایی در جنوب ایران مستقرسازد تا زمانی که ایران نتواند نظم را برقرار کند در همانجا بمانند.



سید امیر انظم

روسها به دولت ایران و سفارت انگلیس می گویند وجود ستارخان و باقرخان مانع نظم آذربایجان است و از این رو آنها به فرمان انگلیسیها مجبور می شوند تبریز را به بهانه عزیمت به کر بلا روز ۱۹ مارس ۱۹۱۰ ترک گویند.

در این زمان **سیدهدار رئیس الوزراء** در صدد تغییر وزیر خارجه برآمد و در ماه مارس ۱۹۱۰ **معاون الدوله** که از خاندان غفاری است و پسر دیپلماتی است که در سال ۱۸۵۷ مقاله نامه صلح ایران و انگلیس



صنیع الدوله

را به امضاء رسانید (صد در صد انگلوفیل)، به وزارت خارجه برگزید. وی در سال ۱۹۰۳ به سمت وزیرمختار در رومانی (بخارست) و در سال ۱۹۰۸ کمیسر بانک انگلیس شد و سرانجام بجای **ملکم خان** به مقام وزیرمختار به رم رفت. اما ورود این وزیر در کابینه سبب

۳۰ میلیون تومان دست کم اخذ شود. دولت ایران از دو ابرنیرو بعنوان پیش پرداخت تا پایان قرارداد رسمی وام مبلغ ۲۰۰ هزار لیبره استرلینگ تقاضا می کند.

۳- حضور نیروهای خارجی در ایران به حیثیت دولت لطمه می زند و مانع آنست که بتواند اعمال قدرت برای حکومت بنماید.

۴- گسترش اقتصاد بازرگانی کشور بدون داشتن راه آهن محال است بنابراین تصمیم دولت شاهنشاهی بر ایجاد خط آهن است که مرزهای آذربایجان را به خلیج فارس ارتباط دهد.

۵- گشایش مجدد پارلمان یکی از نقطه نظرهای دولت است.

۶- استقرار امنیت بخصوص در آذربایجان هدف اصلی دولت بشمار می رود بدین جهت ایران توجه دولت امپراطوری روس را بدین شرح جلب می کند:

الف) عدم مداخله **حاجی شجاع الدوله** در حکومت مرکزی آذربایجان

ب) اداره امور مربوط به شاهسون ها انحصاراً از طریق این حکومت

۷- از آنجا که خبر بازگشت هرچند وقت یکبار شاه مخلوع مانع برقراری نظم و محل آسایش مردم است از دولتهای روس و انگلیس امضا کننده پروتکل ۱۹۰۷ خواستار است که تضمین کافی و وافی بدهند که هرنوع مساعی شاه سابق را برای بازگشت مجدد به ایران خنثی خواهند نمود.

ولی با این وجود همچنان اوضاع ایران در شرایط نابسامان بسر می برد و کارشکنی های عوامل روس و انگلیس برای ایجاد آرامش و امنیت در ایران ادامه داشت تا اینکه بتوانند نیروهای خود را در ایران نگاه دارند.

به گزارش ۱۵ ژانویه ۱۹۱۳ آقای «**لو کنت**» وزیرمختار فرانسه به پاریس، در آذربایجان جنبش تجزیه طلبانه ای به حمایت روس شکل گرفته است که در تبریز توسط **شجاع الدوله** اداره می شود و او خواستار است که دولت جدیدی به ریاست **اسد الدوله** تشکیل شود، جای آن دارد که از خود بیرسیم که آیا روسها در اجرای نقشه برکناری ناصرالملک نیستند؟

در این زمان ناصرالملک در پاریس بسر می برد و از عهده اداره کارها بر نمی آید.

اعلام تاجگذاری سلطان احمدشاه

ناصرالملک فرا گوزلو نایب السلطنه پس از یک غیبت هجده ماهه در ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۳ وارد تهران می شود و در باب تاجگذاری سلطان احمدشاه چنین اعلام می دارد:

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرود خواهند آورد.

چهار دقیقه تمام شد. ساعت چهار بعد از ظهر مراسم رسمی تاجگذاری در کاخ برگزار گردید. در این تالار هم چیز خارق العاده ای نبود و نظیر سایر روزهای مراسم بود. انتهای تالار، تخت طاووس که نادرشاه آنرا از هند آورده است به چشم می خورد که شاه می بایست روی آن چهار زانو بنشیند. وزیرمختار فرانسه در گزارش مفصل شماره ۶۰ تاریخ ۲۶ ژوئیه خود ادامه می دهد: در چپ و راست تخت، کمی عقب تر ملاها روی زمین نشسته بودند، کمی جلوتر طرف چپ شاهزادگان قاجار با علائم سلطنتی و نشان ها که می درخشید و شمشیرهای مزین به برلیان و یاقوت صف بسته بودند. پهلوی این شاهزادگان وکلای مجلس با قبای مخصوص ایستاده بودند. ناگهان سروصدایی به گوش رسید که می رساند شاه آمده بدون آنکه رئیس تشریفات ورود او را اعلام دارد. پس از پایان این مراسم هیأت دیپلماتیک بطور گروهی در اتاق مجاور به شاه تهنیت گفتند و نایب السلطنه به زبان فرانسوی نطقی مبنی بر پایان مأموریتش ادا کرد و از همه خداحافظی نمود.

هفته ای از مراسم تاجگذاری نگذشته بود که جنگ جهانی اول شروع شد و بدبختی های ایران و ایرانیان در پی آن آغاز گردید. کابینه ها پشت سرهم عوض می شدند و دوام نمی آوردند. نیروهای روس، انگلیس، عثمانی و آلمانی، شمال و جنوب ایران را به اشغال درآوردند. گرچه دولت ایران (شاه و مجلس) اعلام بیطرفی در جنگ نمود، هیچ یک از سران دول به آن اهمیت ندادند. کابینه **میرزا محمد**



مستوفی الممالک

علی خان علاءالسلطنه که در ۱۸ ژانویه ۱۹۱۳ تشکیل شده بود، در ۲۱ اوت ۱۹۱۴ جای خود را به **مستوفی الممالک** داد. او ۹۳ سال داشت. روسها در آذربایجان رسماً حکومت می کردند و مالیات از مردم می گرفتند و دولت مرکزی که می خواست طبق رسوم دیرین، ولیعهد را به تبریز بفرستد مواجه با اشکالات فراوان گردید.

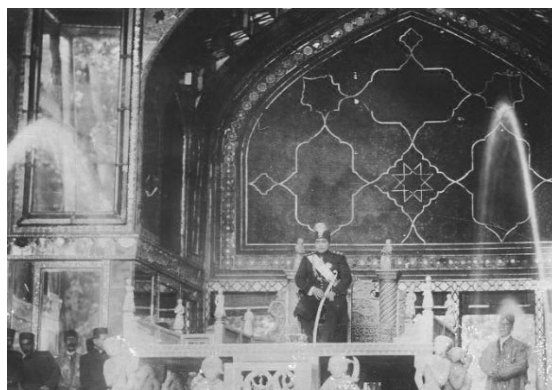
سومین دور مجلس شورای ملی درحالیکه گوشه ای از ایران امن نبود در دسامبر ۱۹۱۴ بطور رسمی با تشریفات گشایش یافت و **علاءالسلطنه** در ۷ دسامبر مراتب را به اطلاع کنسولگری ایران در پاریس رساند. در نوزدهم مارس ۱۹۱۵ پس از تبادل آراء و گفت و شنودها، ولیعهد وارد تبریز شد. «**بلیایف**» کنسول روسیه در تبریز برای استقبال از **محمدحسن میرزا** تا باسمنج پیش آمد. مسیر ولیعهد را چراغانی کردند و تعطیل عمومی اعلام شد. «**نیکولا**» کنسول فرانسه در گزارش ۲۴ مارس ۱۹۱۵ خود اضافه کرد روز بعد طبق برنامه

استعفای وزیران مالیه (**وثوق الدوله**) وزیر فواید عامه (**صنیع الدوله**) و در پی آنها وزیر عدلیه (**مشیرالدوله**) می گردد.

وزیرمختار فرانسه در ۲۶ ماه مارس به پاریس گزارش می دهد: از یک سو اختلافات درونی دولت ایران و ناهماهنگی دولت روس و انگلیس، از سوی دیگر دولت آلمان بر آن است با هماهنگی با دولتهای اطریش و ایتالیا بر رقبای خود روس و انگلیس در منطقه فاتح شود از این جهت پیشنهاد تأسیس خط آهن تهران - بغداد را مطرح می کند و آژانس «**هاراس**» خبر می دهد. دولت ایران در مقام گرفتن وام از آلمانهاست و همچنین خبر می رسد که آقای «**روت**» نماینده «**دویچه بانک**» در دوم آوریل برای عقد قرارداد به تهران رفته است.

تاجگذاری احمدشاه

جشن های تاجگذاری احمدشاه در روزهای ۲۱ و ۲۲ ماه ژوئیه ۱۹۱۴ صورت گرفت بدین مناسبت روز ۱۸ ژوئیه «**ریمون لوکنت**» استوارنامه های جدید خود را تسلیم شاه کرد و روز بیستم احمدشاه، اقامتگاه تابستانی را ترک گفت و به تهران، کاخ سلطنتی آمد تا مراسم تاجگذاری را انجام دهد. خیابان های شهر را چراغانی کرده و در مسیر شاه جدید طاق نصرت بسته بودند. صبح روز ۲۱ ژوئیه شاه به مجلس رفت تا طبق قانون اساسی سوگند یاد کند. تالار مجلس را تازه تعمیر کرده بودند و بسیار خالی بنظر می رسید زیرا بر اثر انتخابات که باید ۱۱۶ وکیل برگزینند فقط بیست تن انتخاب شده بودند آنهم ظرف شش ماه ناچار برای آنکه تالار خالی نماند دربار از وکلای پیشین خواسته بود که به مجلس بیایند مجموعاً عده حاضر نزدیک به پنجاه تن بود.



هیأت های سیاسی برابر تریبون جای گرفتند. طرف راست تریبون شاهزادگان نسل قاجار ایستاده بودند و طرف چپ تریبون روحانیون نشسته بودند. روی تریبون یک مجلد قرآن قرار داشت. پس از یک انتظار طولانی در پشت تریبون باز شد و احمدشاه بطرف قرآن آمد و متن سوگندنامه را زمزمه کرد و بعد بدون هیچ تشریفات از تالار خارج شد. نه نطقی نه صحبتی نه موزیکی، همه ایران مراسم در سه یا

خویش را که مرده بود خورده اند. این ژنرال توسط ستاد انگلیس در ماه ژانویه ۱۹۱۸ به ایران اعزام شده بود تا جانشین ژنرال شور Shore بشود. لو کنت وزیرمختار فرانسه گزارش شماره ۵۱ تاریخ ۱۸ ماه مه خویش را به مسائل امنیت، راهها و آمدوشد نیروهای انگلیس از بادکوبه و تفلیس تا انزلی و همدان و بوشهر می دهد. وابسته نظامی فرانسه یادآور می شود هدف بریتانیا آنست که سدی از قزوین و همدان و رشت در برابر ترکها و آلمانها تا شرق ایران، افغانستان و ماوراء دریای خزر بوجود آورد.

جنگ جهانی اول و اشغال ایران

مردم ایران با سختی ها و ناملایماتی که جنگ ناخواسته اول جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ برای آنها به بارآورده بود سالهای پرمشقت را پشت سر گذاشتند. دولت انگلستان که مسائل را طرح ریزی می کرد، برنامه های درازمدت برای ایران می ریخت تا هندوستان پرنعمت را برای خویش حفظ کند و ایران سپر بلای روسها باشد. دیدیم که سلطان احمد میرزا را قبل از رسیدن به بلوغ بر تخت سلطنت نشاند و ناصرالملک قرا گزلو فرزند احمدخان که بعنوان نایب السلطنه دوم برگزیده شده بود، میدان عملیات را برای یک نوجوان بازگذاشت تا هرچه خواهند بکنند!

فقط یادآوری می کنم که میرزا کوچک خان جنگلی در شمال ایران یعنی گیلان و امیر مؤید سواد کوهی در مازندران دم از خودمختاری می زدند. یکی با روسها و دیگری با اطریش و مجارستان پیمان رسمی بسته بودند. کردها نیز در جنوب غربی ایران مناطق مختلف را زیر نظر داشتند و به ویژه آذربایجان را بلعیده بودند، چنانکه شجاع الدین حاکم وقت در پناه روسها حاضر نبود نه تنها از ولیعهد محمدحسن میرزا حرف شنوی داشته باشد، حتی او را به تبریز راه نمی داد و می گفت همچنان خطه را بدون ولیعهد سرپرستی می کند و در حال هم قادر است به کار خویش بخوبی ادامه دهد و نیازی نیست که ولیعهد بیاید و او سمت پیشکاری را پیدا کند.

در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۱۹ وزیرمختار فرانسه در تهران آقای «ریمون لو کنت» در گزارش شماره ۲۸ خویش به وزیر امور خارجه در پاریس چنین گزارش داد: به مناسبت سال نو ایرانی یک بار دیگر بعنوان مقدم السفرا از جانب هیأت های سیاسی مقیم ایران به شاه شادباش گفتم و طی آن از برقراری صلح و پیروزی متفقین سخن راندم. اعلیحضرت از فرصت استفاده کرد و اظهارداشت: امیدوارم کنفرانس صلح، توقعات قانونی ایران را فراموش نکند...

وزیرمختار فرانسه به دنبال گزارش خود می افزایش بسیار سرگرم کننده است در حالیکه شاه اعتماد خود را به هیأتی که جهت مطالبه حقوق ملت ایران به کنفرانس صلح اعزام داشته ابراز می دارد،

تنظیم شده به دیدار ولایت عهد رفتیم و به او شادباش گفتم. در پانزدهم دسامبر ۱۹۱۵ ساعت ۱۲/۲۹ از پتروگراد تلگرام رمز شماره ۱۵۱۰ به وزیرخارجه فرانسه خیرداد: «سری- شاه ایران به روسیه گفته است که دیگر در خود نیروی سلطنت کردن نمی بیند و تصمیم گرفته بسود پدر خود (محمدعلیشاه پیشین) که در «اودسا» بسر می برد کناره گیری و استعفا کند. وی از نیکولا امپراطور روسیه خواسته تا مخفیانه محمدعلی را به تهران بفرستد. او تا قزوین به پیشباز پدرش خواهدرفت. آقای «سازانوف» در روسیه به شاه توصیه کرده خطانکند و در این مورد با دولت بریتانیا به مشورت بپردازد و خودش نیز مراتب را به اطلاع دولت انگلیس رسانده است. استعفا سلطان احمدشاه بطور قطع شکستی برای سیاست روس خواهدبود ولی در فکر آقای «سازانوف» چنین می گذرد که این کار موجبات جنگ داخلی را در ایران فراهم می نماید که به روسیه اعزام و حضور نیروی زیادی را تحمیل خواهد نمود که در حال حاضر امکان آنرا ندارد. پائولوگ از تهران در هجدهم دسامبر ساعت ۷/۱۰ بشماره ۸۸ به پاریس تلگراف کرد که وزیرمختار روس با احمدشاه که بنظر می رسد از استعفا منصرف شده ملاقات کرد و از جانب خودش به او تقویت دولت قانونی ایران را در جهت متفقین پیشنهاد کرد. دوران جنگ اول جهانی با بدبختی و فلاکت سپری شد. قحط و غلامه جا را گرفت. روزنامه نگاران و هیأت های مذهبی که به ایران رفته اند گزارش هایی بس غم انگیز از ایران داده اند. در ۱۶ ماه مه ۱۹۱۸ سوگون کنسول فرانسه، از تبریز به شماره ۵۶ به پاریس مخابره می کند که بدبختی و فقر در این منطقه بحد اعلای خود رسیده است.

در تاریخ ۲۰ ماه مه ۱۹۱۸ بشماره ۱۲ «وادالا» کاردار فرانسه از بندر بوشهر به «استفان پیشون» وزیرخارجه فرانسه نوشته است: ... سرنوینی تزاریزم بالاخره به توسعه طلبی دولت روسیه در ایران پایان داد. این کار از سال ۱۸۹۹ آغاز شده بود ... وقت آنست که حال دولت فرانسه دست به اقداماتی بزند تا در خلیج فارس موفق به تشکیل یک کمپانی حمل و نقل دریایی بشود. تلاشهای بیهوده سابق، نباید ما را از اقدام مجدد بازدارد. من تردید ندارم که تحولات جهانی (فروپاشی دولت تزار، آمدن بلشویک ها، تجزیه عثمانی و شکست متحدین ...) سخت ایرانیها را رنجور خواهدکرد و این ضربه را شاید به سختی تحمل نمایند... اما اضافه کنم بی فکر، غیرمنطقی، مغرور که اکثر ایرانی ها هستند، گمان می دارند این دگرگونی ها و درگیری های بین المللی، استقلال آنان را محفوظ می دارد...

«ژنرال داسترویل» ضمن خاطرات خویش بهنگام اقامت در جنوب ایران نوشته است که خود شاهد سنگسار کردن دو زن در برابر پستخانه بوده که بر اثر گرسنگی، گوشت یک بچه خردسال خانواده

دنیا را تکان داد. بهتر است آنرا از گزارشی که آقای «بونن» وزیرمختار فرانسه جهت دولت متبوع خویش نوشته است نقل کنیم: روز نهم اوت متن مقاله نامه ای که هفته پیش بطور سری، در یک مجلس شکار در کوهستانهای شمال تهران، بین «ژنرال سر پرسی کاکس» وزیرمختار انگلیس و رئیس الوزرای ایران و **وثوق الدوله، شاهزاده فیروز** که در آن هنگام وزیر دادگستری بود و روز بعد به سمت وزیر خارجه تعیین گردید و همچنین شاهزاده **صارم الدوله** وزیر دارایی (هر دو پسر عموی شاه) به امضاء رسیده بود منتشرشد. آقای «مک لین» وابسته بازرگانی سفارت انگلستان با دسته چکش در آنجا حضور داشت و به هریک از وزیران ایرانی سهم دلالی آنها را پرداخت: بعدها خود کنسولگری انگلیس اعلام کرد که سهم وثوق الدوله در این معامله **سیصد هزار لیره انگلیسی** بوده است. جزئیات واقعه به من، روز بعد حادثه از زبان افسر ژاندارمری که بر گروه محافظان وزیران فرماندهی داشت داده شد و وقتی با گوشه و کنایه، مطلب را به شاهزاده فیروز فهماندم درصدد انکار آن برنیامدم...



Cox

در ششم سپتامبر ۱۹۱۹ «کاکس» نماینده دولت انگلستان از تهران به «کرزن» وزیر خارجه بریتانیا اطلاع داد که دو روز قبل، منشی های ایرانی سفارت آمریکا تعداد زیادی ابلاغیه سفارت را به زبان انگلیسی و فارسی بین مجتهدین مهم و رجال دیگر توزیع کرده اند و سفارت فرانسه نیز ابلاغیه ای صادر نمود و طی آن گفته یک

کشتی در اختیار هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس قرار داده می شود تا به استانبول عزیمت کنند و دولت فرانسه نیز نشان لژیون دو نور به **مشاورالممالک انصاری** داده است. «کاکس» این اقدامات را بخشی از دسیسه های مشترک فرانسه و آمریکا علیه وثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ می داند.

با آمدن **محمدحسن میرزا** ولیعهد از تبریز به تهران جهت نیابت سلطنت، **سپهسالار** به حکومت آذربایجان منصوب می گردد و در ماه مه کار خود را شروع می نماید ولی با مشکلات عدیده ای مواجه می گردد که «**سرگون**» کنسول فرانسه در تبریز آن را طی گزارش شماره ۷۰ تاریخ ۱۶ سپتامبر به آگاهی پاریس می رساند.

در ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۹ مدیریت اداره امور سیاسی و بازرگانی وزارت خارجه فرانسه به اداره کل تشریفات وزارت خارجه نوشت:

تلگرافی که به وزارت خارجه ایران رسیده حاکی است که یکی از اعضای هیأت، مبلغی را که بابت هزینه های جاری هیأت در اختیارش بوده در قمار باخته است...!

در ۲۸ آوریل آقای «بونن» وزیرمختار جدید فرانسه در گزارش شماره ۵ خود به آقای «پیشون» وزیر خارجه فرانسه اطلاع می دهد که روز پنجم آوریل وارد تهران شده و روز بعد امور سفارت را تصدی کرده است. وی در این گزارش مفصل، چگونگی سفر خویش را شرح می دهد و



G. Champagne

خصوصاً می نگارد چگونه با حمایت قوای انگلیس مستقر در شمال ایران، از جنگلهای گیلان می گذرد و با همراهان خویش به سلامت به منجیل می رسد. در اینجا است که «ژنرال شامپانی» انگلیسی فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران و «**سرهنگ استاروسلسکی**» رئیس دیویزیون قزاق را ملاقات می نماید.

دهم ماه مه وزیرمختار فرانسه در ایران بطور خصوصی به حضور احمدشاه می رسد و در کاخ نیاوران با او دیدار می کند. در این ملاقات شاه اظهار می دارد چون اطمینان داشته که فرانسه در جنگ پیروز می شود از اینرو رقم هنگفتی پول به پاریس حواله کرده است و این کار در ۲۱ مارس سال ۱۹۱۸ صورت گرفته اما مالیاتها و عوارض در فرانسه نظیر دیگر کشورها نیست وانگهی او از **هجوم بلشویک ها** بسیار نگران و متوحش است ...

در این دیدار احمدشاه به وزیرمختار فرانسه تمایل خود را در مورد سفر اروپا از جمله فرانسه ابزار می کند و از نظری که دولت فرانسه دارد استمزاج می نماید.

آقای «بونن» در یک تلگرام رمز به تاریخ سیزدهم ماه مه ۱۹۱۹ به وزیر خارجه فرانسه چنین می نویسد: معایب و محاسن شاه هرچه می خواهد باشد اینک که او تمایل خود را برای این سفر نشان داده، خصوصاً در کشوری که ما هیچ نیروی مادی در اختیار نداریم و در این هنگام که ایران بین امپراطوری روسیه و آلمان درحال نوسان است آیا بهره ای خواهیم برد اگر به او پاسخ منفی بدهیم؟ قطعی است او به انگلیس نیز سفر خواهد کرد اما استقبالی که همواره پاریس از پادشاهان ایران کرده وی را به سفر به فرانسه تشویق می نماید...

روز چهارشنبه **ششم ماه اوت ۱۹۱۹** قراردادی بین نخست وزیر ایران و وزیرمختار انگلیس در یک مجلس شکار در کوهستانهای شمال تهران به امضاء رسید که پایه های استقلال مملکت را لرزاند و



وزیر، بالفور، **لرد کرزن**، لرد میلنر و مارشال هگ استقبال گردید. شب ضیافت شامی در کاخ سلطنتی داده شد که دیپلماتها و سفیران در آن شرکت جستند. دربرابر نطق بسیار تملق آمیزی که شاه انگلستان ایراد کرد که امید داشت احمدشاه در پاسخ، اشاره ای به عقد قرارداد ایران و انگلیس بنماید، احمدشاه در پاسخ پادشاه انگلستان به زبان فرانسوی گفت از سالیان دراز پیش آرزو داشتیم که از اروپا دیدن کنم به ویژه از سازمانها و نهادهای مستحکم اداری کشور آن اعلیحضرت بازدید نمایم خوشبختانه با پایان جنگ، این فرصت حاصل شد و ضیافت امشب افزون بر اینها مرا امیدوار ساخت که در آینده روابط دوستی دو کشور مستحکم تر خواهد شد چه اساس این روابط بر و داد و منافع مشترک و احترام متقابل نهاده شده است...

در سوم نوامبر ۱۹۱۹ «**لرد کرزن**» در شهرداری لندن از احمدشاه و همراهانش پذیرایی کرد و نطق بلیغی ایراد نمود و یادآور شد در دو سال اخیر که شخص احمدشاه زمام مملکت را بدست گرفته است هوش و زکاوت خویش را نشان داده است، معهداً باز هم احمدشاه مطلبی که دلیل موافقت وی با قرارداد باشد ایراد نکرد و سرانجام روز شنبه هشتم نوامبر از انگلستان به بندر کاله در فرانسه بازگشت و با قطار همان روز به پاریس رسید و در هتل موریس واقع در



R. Poincare

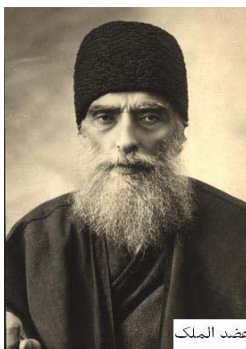
کوچه ریولی ساکن شد. روز چهارشنبه ۲۶ نوامبر هم چنانکه قبلاً برنامه تنظیم شده بود رئیس جمهوری فرانسه (**R. POINCARÉ**) مجلس شکار فرقاؤل در کاخ تابستانی «**رامبویه RAMBOUILL**» تشکیل داد و به این مناسبت سفیران ژاپن، اسپانیا و بلژیک را هم دعوت کرد.

«**بونن**» وزیرمختار فرانسه از تهران به شماره ۲۵۵ گزارش کرد که خبرگزاری رویتر خلاصه ای از بیانات شاه ایران را نشر داده که

افتخار دارد به شرح ضمیمه، رونوشت نامه ای را که وزیر امور خارجه برای وزیرمختار ایران ارسال داشته و مربوط است به اعلام پذیرش رسمی شاه ایران در ابتدای ماه نوامبر تقدیم دارد: جناب آقای **صمدخان ممتازالسلطنه** در پاسخ درخواست شما افتخار دارم به اطلاع برسانم که دولت جمهوری فرانسه خوشحال خواهد شد بطور رسمی اعلیحضرت پادشاه ایران را در ابتدای ماه نوامبر بپذیرد.

رئیس پلیس پاریس در پنجم اکتبر در ساعت ۸/۳۵ اعلام داشت که شاه ایران با قطار ساعت ۵/۵۵ صبح به اتفاق ۹ تن از همراهانش وارد ایستگاه راه آهن شد و در ششم اکتبر وزیرمختار ایران روز مذکور از رئیس کل تشریفات وزارت خارجه فرانسه وی را آگاه ساخت که سلطان احمدشاه بطور ناشناس وارد پاریس شده، در **هتل موریس** اقامت گزیده و یک ماه در آنجا خواهد ماند تا موعد سفر رسمی وی به انگلستان برسد. وی تمایل دارد رئیس جمهور را ملاقات کند و بعلاوه در بازگشت از انگلستان مجدداً به فرانسه بیاید. دولت فرانسه که دل خوشی از انگلستان نداشت درخواست های شاه را تماماً پذیرفت و برنامه هایی برای وی ترتیب داد. روزنامه ها کماکان مطالبی درباره ایران و قرارداد تحمیل شده می نوشتند و سازمان ملل را نکوهش می کردند. حتی سفارت آمریکا در تهران اعلامیه هایی نشر داد که دولت آمریکا از ایران حمایت می نماید و مخالف قرارداد است. روزنامه «**لو ماتن le matin**» در دوم ژوئن نوشته بود: قبل از اینکه درخواست ایران مورد توجه قرارگیرد هیأت اجرائیه سازمان ملل باید تحقیق کند که وزیر خارجه ایران تا چه اندازه نماینده دولت ایران است و دولت ایران تا چه حد نماینده عقاید عمومی ملت ایران تلقی می گردد.

در ۲۷ ماه اکتبر ۱۹۱۹ اداره سیاسی وزارت خارجه فرانسه به مناسبت سفر احمدشاه به پاریس این یادداشت را تهیه کرد: سلطان احمدشاه هفتمین پادشاه از **خاندان ترکمن های قاجار**، اکنون ۲۲ ساله است. او در سال ۱۹۰۹ پس از انقلاب آزادیخواهان که قدرت را بدست گرفتند و پدرش را تبعید کردند، بر تخت پادشاهی نشسته است. در زمان خردسالی او دو تن نایب السلطنه داشته است، یکی



عضد الملک

عضدالملک قاجار و دیگری **ناصرالملک**

کاملاً طرفدار انگلیس، احمدشاه در ژوئیه ۱۹۱۴ تاجگذاری کرد، درست چند روز پس از آغاز جنگ جهانی در تاریخ اول نوامبر، سفیر فرانسه در لندن «**پل کامبون**» طی شماره ۸۳۲ نوشت که شاه ایران دیروز وارد **لندن** گردید و در ایستگاه راه آهن، از او توسط نخست

روز ۵ آوریل کفیل وزارت خارجه ایران در دیدار با «کاکس» وزیرمختار انگلیس دو نامه را که **فیروز میرزا** وزیر خارجه از لندن و **سید ضیاءالدین** از باکو ارسال داشته به او نشان می دهد. هر دو نفر توجه را به موفقیت های بلشویک ها جلب کرده اند و خطر جدی



Deschanel

تجاوز آنها را به ایران خاطرنشان می سازند. احمدشاه بی خیال از بلژیک به فرانسه باز می گردد و به **نیس** می رود و بعد به دعوت پادشاه ایتالیا به رم سفر می کند و روز سه شنبه ۲ آوریل ۱۹۲۰ با آقای «**دشانل DESCHANEL**» رئیس جمهوری جدید فرانسه در پاریس دیدار می نماید و در دوم ماه مه بندر مarse می

به قصد ایران ترک می گوید. در دهم ماه مه پس از یک بمباران غیرمترقبه **بلشویک ها** شهر آستارا را اشغال می نمایند. در شهر تبریز دمکرات ها با رهبری **خیابانی**، آذربایجان را «**آزادستان**» نامیده و اعلام جمهوری می کنند. در شهر پاریس دولت علیه ایران صاحب دو سفارت می شود یکی با سرپرستی نظراًقا که توسط دولت ایران معرفی شده و مردم معطل مانده اند که به کدام مرجع باید مراجعه نمایند! در همان حال **شاهزاده فیروز** رسماً در چهارم ماه مه ۱۹۲۰ **حسین خان علاء** را به سمت وزیرمختار ایران بجای صمدخان به رئیس دولت فرانسه معرفی می کند! و از سوی دیگر به سازمان ملل از حملات بلشویک ها و تصرف بنادر آستارا و انزلی شکایت می نماید در نخستین روزهای **ژوئن ۱۹۲۰** سلطان احمدشاه پس از یک اقامت طولانی در اروپا به ایران بازگشت و با استقبال شایسته مردم روبرو شد و این استقبال مردم به تظاهرات علیه انگلیس انجامید که به ناچار احمدشاه، وثوق الدوله را که **قرارداد ۱۹۱۹** را (۹ اوت) با لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس و سر پرسی کاکس وزیرمختار انگلیس امضاء کرده بود، ۴۸ ساعته برکنار می کند و سر پرسی کاکس هم ایران را ترک می کند.

در **قرارداد ۱۹۱۹** آمده است: انگلیس اداره تمامی تشکیلات از جمله قشون و مالیه را در اختیار می گیرد و اتباع انگلیس به عنوان صاحب منصب به استخدام دولت ایران در می آیند. دولت انگلیس وام کافی در اختیار ایران قرار می دهد برای عمران و اصلاحات. ضمانت این وام، در گرفتن درآمدهای گمرکی و بهره برداری از معادن ایران می باشد. قبل از این بلژیکی ها بیش از بیست سال اداره گمرکات و پست را در اختیار داشتند.

در مطبوعات ایران بلافاصله بازتاب یافت. رئیس دولت به من اظهارداشت دولتمردان انگلیس از سکوت شاه خیلی ناراضی هستند و بهمین جهت راهی برای جبران مسأله و حل مشکل خواهندجست. معهدا در محافل شایع است که مبالغی هزینه شده و حتی مردم تا آنجا پیش رفته اند که رقم حق و حساسی را که به شاه داده شده اعلام می کنند...

درحالیکه احمدشاه از پاریس به **بروکسل** سفرکرد در هفتم ماه مارس ۱۹۲۰ وزیرمختار فرانسه از بغداد گزارش فرستاد مبنی بر اینکه **مجتهدین نجف** هماهنگ با دیگر رؤسای مذهبی مقیم اعیان مقدسه در اعلامیه ای خطاب به ملت ایران خواستار شده اند که مردم، مانع بازگشت شاه **خیانتکار** به مملکت بشوند زیرا او کشورش را به انگلیس فروخته و اینک می خواهد با ورود به این مکان مقدس سرزمین مورد احترام اهل شیعه را آلوده سازد و بدین قرار، **قتل** او واجب است. وزیرمختار فرانسه از تهران نوشت نوروز امسال (۲۱ مارس ۱۹۲۰) در غیاب شاه، متفاوت با سالهای پیش برگزارشد. نزدیک به دوهزار سرباز متشکل از ژاندارمری قزاق های گارد شاه، جلوی ولیعهد رژه رفتند، هیأت های سیاسی حاضر بودند ولی از وزیران درونی فقط کفیل وزارت خارجه حضورداشت. از نظامیان و فرماندهان و هیأت های نظامی انگلیس خبری نبود. بیم آن می رفت تظاهراتی صورت گیرد، زیرا خبرهای روز، تحت الشعاع حادثه غم انگیزی قرارگرفته بود. یک افسر عالیرتبه ایرانی، عضو کمیسیون مختلط نظامی در ایران و انگلیس، بنام **سرهنگ فضل الله خان (اق اولی)**، شاگرد پیشین مدرسه نظامی سن سیر فرانسه، همان روز خودش را کشته بود... وی با این عمل خواسته بود آخرین آزمایش وطن پرستی را بدهد... ترجیح داده بود بمیرد ولی نام و امضایش را پای صورتجلسه کمیسیون نظامی نگذارند...

از ماه مارس ۱۹۲۰ وضع داخل ایران به سرعت رو به وخامت می رفت. مردم آذربایجان قیام کردند و استقلال می خواستند و حکمران تعیین شده توسط دولت وثوق الدوله را به داخل شهر تبریز راه ندادند. تصمیمات کمیسیون نظامی بر فشار بحران داخلی افزود.

محصل پیشین «**سن سیر**» یک افسر عالیرتبه ایرانی که من بارها با او گفت و شنود داشتم روز ۲۱ مارس بعلت نداشتن قدرت و توانایی در مبارزه علیه انگلیسیها خود را کشت... دولت دلایل خودکشی را پنهان داشت و دو تن از وزیران کابینه جنگ و دارایی استعفاء دادند...



فیروز میرزا

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

یکصد و پنجاه هزار تومان بازهم از طرف دولت انگلیس پرداخت خواهد شد؟ وزیرمختار می پرسد این مقرری منوط به حمایت از کابینه و **وثوق الدوله** بوده یا به هر دولتی که مورد تأیید انگلستان باشد پرداخت می گردد. احمدشاه پاسخ می دهد شق (راه) دوم صحیح است ولی وزیرمختار انگلیس پس از مذاکره با وزیر خارجه خود به این نتیجه می رسد که شق اول درست است ولی پیشنهاد می کند مادام که شاه رفتاری رضایت بخش داشته باشد پرداخت مقرری می تواند ادامه یابد! روز ۲۴ ژوئن **دمکراتهای آذربایجان** مانع ورود مجدد ولیعهد به تبریز می شوند و کاخ او را اشغال می کنند و سراسر بازار را به تعطیل می کشانند تا مردم جهت شنیدن سخنان **شیخ محمد خیابانی** نماینده مجلس، در عالی قاپو جمع شوند. صبح روز ۲۵ ژوئن **عین الدوله** حکمران ایالت آذربایجان مخفیانه گریخت و به دنبال گیلان، آذربایجان که خود را «**آزادستان**» نامیده اعلام جمهوری کرد و کنسول انگلیس در تبریز که کنسولگری فرانسه را نیز سرپرستی می نماید گزارش شماره ۲۸ خود را به این مطلب اختصاص داد (مجلد ۱۶ صفحه ۱۵۲



بایگانی راکد وزارت خارجه فرانسه): احمدشاه و **وثوق الدوله** را احضار و به او تکلیف استعفا کرد، وی با میل آنرا پذیرفت و شاه **مشیرالدوله** را به کاخ سلطنتی احضار و تشکیل دولت تازه را بعهده وی گذاشت چون قبلاً با وزیرمختار انگلیس مسائل کلی را مبنا بر برنامه دولت و امور مالی و اعضای کابینه با او درمیان نهاده بود.

تنها مشکل حضور **مخبرالسلطنه** و **مصمص السلطان** و **مستوفی الممالک** در کابینه است که انگلستان با آنها روابط خوشی ندارد ولی مشیرالدوله گفته است وجود هریک از آنها به دلایلی جهت پیشرفت کارها لازم است بویژه که مخبرالسلطنه پس از کوتاه مدتی مأمور آذربایجان خواهد شد (بایگانی وزارت خارجه انگلیس گزارش اول ژوئیه ۱۹۲۰).



روز ۲۵ سپتامبر وزیرمختار انگلیس به همتای فرانسوی خویش خبرداد که «**ژنرال شامپانی** **General Champagne**» فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران که در برابر هجوم بلشویک ها عقب نشسته بود، تغییر مأموریت یافته و بزودی از ایران می رود و به جای او «**ژنرال آبرون** **General Ironside**» خواهد آمد.

سوئدی ها پلیس را برحسب روشهای جدید سازمان داده بودند.

فرانسوی ها مسئول تعلیم و تربیت و دادگستری و مسائل فرهنگی و باستانی ایران بودند.

در ۲۷ ژوئن ۱۹۲۰ احمدشاه از مشیرالدوله خواست که دولتی با تمایلات ملی تشکیل دهد.

در این زمان قیام مردم بر علیه انگلیسیها بود، **میرزا کوچک خان** در رشت جمهوری اعلام کرد و میلیونها ترک دست در دست شورشیان تبریز نهادند و **بلشویکها** مناطق را نا امن و بحرانی کرده بودند.

در ۱۳ اوت ۱۹۲۰ نیروهای دولتی، گارد شاهنشاهی و قزاقها که توسط یک سرهنگ روسی بنام **استاروسلسکی** که در استخدام ایران و ضد انقلاب روسیه و بلشویکها بود اداره می شد، جنگ را بر علیه بلشویکها و نیروهای روسی و هواداران آنها مانند اعضای **حزب عدالت** شروع کرد و تا اواخر سال ۱۹۲۰ توانست روسهای بلشویک را از ایران براند.

کشمکشهای داخلی در بازگشت احمدشاه از اروپا

اعلیحضرت سلطان احمدشاه قاجار از نخستین سفر اروپایی خود، بعد از ظهر دوم ژوئن ۱۹۲۰ به تهران بازگشت و اولین بازتاب او ترشروی با **وثوق الدوله** بود. به تحریک دولت فرانسه شاگردان مدرسه آلیانس علیه انگلیس در مسیر راه شعاردادند، شاه ۲۹۴ روز غیبت کرده بود، در این مدت گیلان و آذربایجان اعلام استقلال کرده بودند. «**سرپرستی کاکس**» عامل اساسی قرارداد ۱۹۱۹، روز ۱۳ ژوئن ۱۹۲۰ پست خود را تحویل **نورمن** داد و تهران را ترک گفت. برای ایران برنامه تازه ای در شرف انجام بود... کودتا ...

کشمکش احمدشاه و **وثوق الدوله** دنباله پیدا می کند و علیرغم حمایت انگلستان ادامه کار برای او ناممکن می شود و خودش به وزیرمختار فرانسه اقرار می کند: انگلیسیها که از کلیه مزایا در ایران برخوردار بوده اند، اینک در موقع خطر و حمله بلشویک ها حتی شهر رشت را نیز دیروز تخلیه کرده اند. آیا تصور نمی کنید پس از بمباران انزلی و عقب نشینی قوای انگلیس عملاً قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس ملغی و بلا اثر شده است؟ «**بونن**» وزیرمختار فرانسه به **وثوق الدوله** جواب می دهد: برای پاسخ به این پرسش هیچ کس شایسته تر از خود شما نیست که عامل و عاقد قرارداد هستید...

در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ احمدشاه بار دیگر با وزیرمختار انگلیس درباره تشکیل دولت تازه صحبت می کند. آقای «**نورمن**» وزیرمختار جدید مایل است در صورت تغییر دولت، **شاهزاده فیروز میرزا** در پست وزارت امور خارجه باقی بماند و شاه این مطلب را می پذیرد و آنگاه بحث به اینجا می کشد که در صورت تشکیل کابینه تازه آیا مقرری

در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۰ کاردار فرانسه از تهران به شماره ۳۳۶ تلگراف زد سرهنگ استاروسلسکی با وجود مخالفت و ممانعت انگلیسیها از قزوین به تهران آمد تا نزد شاه شکایت ببرد ولی احمدشاه را افسرده و درمانده دید، که گریان و اشک ریزان می گوید او دیگر چیزی جز «مستخدم» وزیرمختار انگلیس نیست و با امضای فرمان اخراج افسران روسی مثل آنست که استعفای خویش را امضا کرده باشد... (مجلد ۳۴ ص ۷۶ بایگانی وزارت خارجه فرانسه).

احمدشاه پس از امضای فرمان عزل استاروسلسکی با صلاحدید افسران انگلیسی **سردار همایون** را به ریاست دیویزیون (بریگاد) قزاق منصوب ساخت! روز ۴ نوامبر روزنامه های تهران خیر اخراج نزدیک به یکصد تن افسران روسی را نشردادند که باید ۱۵ روزه ایران را ترک گویند.

سپهدار اعظم پس از دو هفته مذاکره و مباحثه موفق شد هیأت دولت را صبح روز ۱۳ نوامبر به احمدشاه معرفی کند. کاردار فرانسه گفت این وزیران غالباً دفعه اولشان بود که به وزارت می رسیدند و بیش از آنکه معروف به خدمتگزاری به وطنشان باشند مشهور به چاکری سفارت انگلیس بودند و می خواستند که قبل از معرفی، سیاست انگلستان به آنها تضمین بدهد! دولت انگلیس به محض شکل گرفتن کابینه، **مبلغ هشتصد هزار تومان** از محل اعتبار نفت جنوب به حساب دولت ایران پیش پرداخت و به نخست وزیر گفت: این پول تقریباً معادل دو ماه مستمری است که تا بحال به دولت ایران پرداخت می شد. بنابراین با آن می توان هزینه دو ماه مملکت را تأمین کرد و این فرصت کافی است که بتوان در خلال آن مجلس شورای ملی را تشکیل داد و **قرارداد ۱۹۱۹** را مطرح ساخت. اگر موافقت نامه به تصویب نمایندگان مجلس رسید، قرضه ای که براساس آن پیش بینی شده از طرف دولت بریتانیا پرداخت می شود و اگر مجلس، قرارداد را نپذیرفت طبیعی است انگلستان آزادی عمل را برای خود محفوظ می دارد.

ترکیب هیأت دولت سپهدار اعظم از این قرار بود:

فهییم الدوله (کفیل وزارت خارجه)، **سالار لشکر** (وزیر تجارت و کشاورزی)، **ناصرالملک** (وزیر مشاور)، **امیر نظام** (وزیر جنگ)، **سردار معتمد** (وزیر پست و تلگراف)، **امین الملک** (وزیر دارایی)، **وحید الملک** (وزیر فرهنگ)، **سلیمان خان** (وزیر دادگستری)، **ادیب السلطنه** (نایب نخست وزیر).

سپهدار اعظم مرد کهن سالی که در شرایط بسیار سخت عهده دار اداره مملکت شد، پیش از این به جانبداری از سیاست روسها اشتها داشت ولی حال می خواست درجهت منفعت انگلیس گام بردارد و وکلای مجلس را برای تشکیل مجلس به تهران فراخواند اما

در چهارم اکتبر ۱۹۲۰ وزیرمختار فرانسه به حضور احمدشاه باریافت و شاه ایران قاطعانه گفت قصد دارد سال آتی به فرانسه سفرکند و تاریخ آن را ماه اوت تعیین کرد.

روز ۲۳ ماه اکتبر **ژنرال آیرون** ساید به همراه **نورمن** وزیرمختار انگلیس با مشیرالدوله صدر اعظم مذاکره می نمایند و خواستار عزل «**استاروسلسکی Starosslesky**» فرمانده روسی بریگاد قزاق می شوند و می گویند با این شرط هم مقررری ماهانه را می پردازند و هم دفاع پایتخت را برعهده می گیرند درغیر اینصورت جامعه انگلیس، ایران را ترک گفته و بانک شاهی درهای خود را می بندد.

ژنرال آیرون ساید از تهران به قزوین می رود تا با افسران بریگاد قزاق سخن بگوید، در اینجاست که او برای نخستین بار با **رضاخان میرپنج** روبرو می شود. کنل کاظم خان سیاح عنوان مترجم را در مذاکرات دارد!

«**هنری هوپه نو Henri Hoppenot**»



کاردار فرانسه در تهران که از بیست و پنجم ماه اکتبر پس از عزیمت آقای بونن عهده دار این سمت شده در تلگراف شماره ۳۳۶ خویش می نویسد: **مشیرالدوله** به من گفت تمام مساعی خویش را بکار بردم برای اینکه مذاکراتم با **نورمن** ثمربخش باشد و به او

تفهیم کنم منفعت دولت انگلستان نیز محفوظ است. تذکرادم به مصلحت بریتانیا نیست که با افکار عمومی مردم ایران مقابله کند و حتی مهلت خواستم تا از بلژیک یا سوئد، نظامیانی برای جانشینی افسران روسی که می گوید اخراج شوند استخدام کنم، اما او روی خوش نشان نداد...

روز ۲۷ ماه اکتبر ماجرای استعفای مشیرالدوله علنی گردید و شاه برای نخست وزیری، **سپهدار اعظم** را که نورمن موافق بود برگزید. (بایگانی وزارت خارجه فرانسه مجلد ۱۶ ص ۲۱۳-۲۱۴)

احمدشاه متقابلاً از **نورمن** که روزهای ۲۶ و ۲۷ ماه اکتبر با او به گفت و شنود نشسته بود در مقابل پذیرش عزل استاروسلسکی و تغییر مشیرالدوله و انتصاب سپهدار اعظم، دو تقاضا کرد اول اینکه مقررری ۱۵۰ هزارتومان تا تشکیل مجلس پرداخته شود دوم اینکه دولت انگلستان موافقت نماید بار دیگر شش ماه در جهت استراحت و معالجه به خارج سفرکند.

در ۳۰ اکتبر وزارت جنگ انگلیس گفت **ژنرال آیرون ساید** معتقد است هنگ قزاق باید منحل شود و سفیر فرانسه از لندن تلگراف شماره ۲۰۸۸ را به نقل از وابسته نظامی خود به پاریس مخابره می کند.



محمدحسن میرزا

بصورت یک فرد عادی به اروپا سفر کند ولی متأسفانه ولیعهد **محمدحسن میرزا** حاضر نشده پس از عزیمت برادرش مسئولیت پادشاهی را قبول کند. رئیس الوزرای ایران و وزیرمختار انگلیس وخامت امور را دریافتند، حال که شاه می خواهد به هرقیمت که شده استعفا بدهد تا بتواند از ایران برود باید طبق قانون اساسی یک تن واجد شرایط به جانشینی معرفی شود هرچند که احمدشاه حاضر شده بود به نفع برادرش محمدحسن میرزا کناربرود ولی

ولیعهد حاضر نبود سلطنت را بپذیرد، در اینصورت می ماند برادر کوچکتر احمدشاه که چهارده سال بیشتر نداشت. **نورمن** امکان عملی شدن پیشنهاد را ضعیف یافت. این شاهزاده در هنگام تبعید پدرش (محمدعلیشاه) در روسیه زاده شده بود و هم اکنون نیز نزد آنها در خارج از کشور بسر می برد مهم اینکه آمدن او نیاز به فرصت و تشریفات زیادی داشت بعلاوه هنوز سن قانونی نداشت و احتمال اینکه ایران بتواند از نو با نایب السلطنه اداره شود بعید بنظر می رسد.

نورمن در تلگرامی به لرد کرزن نوشت: «شاه می گوید اگر ولیعهد نمی خواهد سلطنت کند شاید بهتر باشد رژیم جمهوری در ایران اعلام گردد...»

روز سیزدهم ژانویه وزیر خارجه انگلیس نوشت: بسیار فوری لازم است شاه را بر تخت سلطنت نگاه دارید زیرا تغییر سلسله مشکلات فراوانی ایجاد خواهد کرد.

وابسته نظامی فرانسه در تهران به وزیر جنگ گزارش کرد: «**ژنرال آبرون ساید**» روز اول ماه آوریل را برای عزیمت نیروهای انگلیسی و ماه مارس را برای انتقال مهمات برنامه ریزی کرده است. تبلیغات سرخ (بلشویک ها) ادامه دارد و تهران بدون پلیس و دولت است (مجلد ۱۷ ص ۱۳ بایگانی وزارت خارجه فرانسه).

سپهدار مستعفی شده و قرار است کابینه ای به ریاست **مستوفی الممالک** تشکیل گردد. «**برته لو BERTHELOT**» معاون وزارت خارجه فرانسه وقت، دستور العملی برای انتقال فرانسویان و اتباع تحت الحمایه اش صادر می کند. مستوفی الممالک که با آکراه حاضر شده بود دولتی تشکیل دهد، پس از مشورت با همفکرانش و دریافتن شرایط حاد، شانه از زیر بار مسئولیت خالی کرد و حاضر نشد از وکلای مجلس جهت تسلیم قرارداد ۱۹۱۹ دعوت نماید بنابراین روز ۱۸ ژانویه به حضور احمدشاه رسید و استعفا داد و احمدشاه نیز حکم ریاست وزرای را از او پس گرفت! و باز رو به سوی **سپهدار اعظم** کرد تا دولت دیگری تشکیل دهد.

روز بیستم نوامبر وزیرمختار انگلیس براساس نطق **لرد کرزن** و سیاست بریتانیا در ایران یادداشتی تسلیم نخست وزیر کرد و خواستار جواب فوری دولت شد. **سپهدار** ناچار روز ۲۳ نوامبر استعفا خود را به احمدشاه داد ولی او نپذیرفت و این استعفا بار دیگر تجدیدگردید. روز ششم دسامبر ۱۹۲۰ **ذکاء الدوله** نماینده ایران در مجمع (ژنو) ضمن تسلیم شکوائیه ای افشا کرد از ماه اوت، تاریخ امضای قرارداد ایران و انگلیس، مشکلات بسیاری برای دولت ایران فراهم آمده است.

روز اول ژوئیه ۱۹۲۱ برای چهارمین بار در تاریخ ایران پس از مشروطیت نزدیک به **سی تن** از دولتمردان ایرانی به دعوت سپهدار در غیاب مجلس شورای ملی گرد هم آمدند تا پیشنهادهای بلشویک ها را که توسط **مشاورالملک** تلگرافی ارسال شده بود بررسی کنند ایران از نو بین سندان انگلیس و چکش روس قرار گرفته بود.

روز چهارم ژانویه ۱۹۲۱ نورمن به ملاقات **سپهدار اعظم** رفت تا به او رسماً تاریخ عزیمت قوای انگلیس را از شمال ایران ابلاغ کند! سپهدار می دانست این خبر چه تأثیری در احمدشاه خواهد داشت و چگونه او را در ترک ایران راسخ خواهد نمود، از این رو از وزیرمختار انگلیس خواست مانع عزیمت شاه بشود! و برای پیشگیری متفقاً به دیدار پادشاه بروند! ترس و خشم و پریشانی احمدشاه پس از شنیدن حرکت نیروهای انگلیس از ایران بی سابقه بود. از شدت عصبانیت فریاد می کشید... هیچ نوع دلیل و برهانی حتی نکوهش و سرزنش نتوانست مانع تصمیم اعلیحضرت در عزیمت به اروپا بشود. کاردار فرانسه گزارش کرد مردم، شاه را خسیس و دروغگو می دانستند ولی باورشان نمی شد که او تا این حد بی غیرت باشد!

انتشار خبر عزیمت انگلیسیها از ایران و گفت و شنود برای انتقال خارجیان از ایران تأثیر خود را در احمدشاه که تازه از سفر اروپا بازگشته بود گذاشت و بلافاصله نورمن وزیرمختار تازه انگلستان را به دربار احضار کرد و این دیدار در ساعت ده صبح روز هفتم ژانویه ۱۹۲۱ صورت گرفت و مذاکرات دو ساعت بطول انجامید، هر دو طرف می دانستند چه می خواهند، موضوع مهم شرایط و میزان دادوستد بود. **نورمن** گزارش مفصل گفت و شنودهایش را با احمدشاه در همان روز برای وزیر خارجه خویش به لندن فرستاد.

روزهای بین هفتم و نهم ژانویه ۱۹۲۱ روزنامه های رعد و ایران در تفسیرهایی موافق، خبردادند، نماینده رسمی بلشویک ها قریباً وارد تهران می شود و روز یازدهم روزنامه رعد خبر ورود هیأتی از **بلشویک** ها را به بندر انزلی پخش کرد و متن موافقتنامه ای که قرار بود **مشاورالملک انصاری** آن را از سوی دولت ایران امضاء کند منتشر ساختند. روسها از همه امتیازهای گذشته خود چشم پوشیدند. شایعه کناره گیری شاه اوج می گرفت، حتی گفته شد خواسته است

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.



ایران را متشنج می کرد و لذا مردم از اینکه سرانجام می فهمیدند که نیت واقعی دولت لندن درمورد آن مسأله حیاتی چیست، برآستی خوشوقت بودند. **لرد کرزن** از همان ابتدای سخنرانی خود، و در تعقیب سیاست کسانی همچون سالیسبوری، لندساون و گری این اصل را مطرح کرد که **ایران برای انگلیس اهمیت**

حیاتی دارد. و این اصل چندان برای او بدیهی می نمود که حتی به بحث درباره آن نپرداخت و فقط گفت: «نیازی نیست که برای دفاع از این موضوع حتی دو دقیقه وقت صرف شود.»

اگر چنین بود و اگر ایران یکی از سنگهای بنای سیاست انگلیس به شمار می رفت، پس آن بی علاقه‌گی و بی تفاوتی ظاهری و ادعای انگلیس چه معنایی داشت؟ و چرا در تهران، در همه جا اعلام می کردند که بدون کمترین تأسف این کشور ناسپاس و حق ناشناس را که نمی گذارد تا آنان به سعادتش برسند ترک خواهند کرد؟ آیا این رفتار آنان داستان موش و گربه را به یاد نمی آورد؟

در آن هنگام مرتباً تهدید می کردند که **نیروهای انگلیسی** که در مقابل **بلشویکها** قرار دارند بزودی ایران را ترک می کنند، مرتباً می گفتند که خروج محتمل هیأت نمایندگی انگلیس از ایران نزدیک است و غالباً به اتباع و اعضای هیأت‌های نمایندگی دیگر کشورها پیشنهاد می کردند که از کمکهای انگلیس برای خروج از ایران بهره بگیرند، اما همه اینها فقط مانورهای سیاسی برای واداشتن ایرانیان به قبول آن بازی بود. **لرد کرزن** نمی توانست تصور بکند که دولت تهران قرارداد پیشنهادی را رد کند، این کار به عقیده او چندان خودخواهانه و ابلهانه می آمد که باور نمی کرد ایران به آن دست بزند و اگر ایران مرحمت‌هایی را که به او پیشنهاد می شد نمی پذیرفت، و امتیازهای تصور ناکردنی را که «**انگلیس بزرگوار**» ارائه می داد رد می کرد، انگلیسیها می رفتند و کشور را با سرنوشت غم انگیزش تنها می گذاشتند. وزیر خارجه انگلیس چند بار بر این تصمیم که بطور تغییرناپذیر بوسیله دولت انگلیس گرفته شده است، تأکید کرد، اما دولت ایران به علت گرایشهای صریح مردم و تظاهرات افکار عمومی ستایی برای تشکیل مجلس جهت تصویب قرارداد نداشت و لذا انگلیسیها برحسب دستورالمعلیهایی که دریافت کرده بودند اعلام کردند که در بهار آینده بطور قطعی و همیشگی ایران را ترک می کنند، بنابراین از همان لحظه «**بانک پرشیا**» عملیات خود را محدود کرد و اعلام کرد که بزودی دفتر خود را به بندر بوشهر منتقل می کند. دهم فوریه ۱۹۲۱ بنا به اصرار احمدشاه، سپهدار برای **بار سوم** درمقابل تشکیل دولت برآمد اما کاردار فرانسه به وزیر

روز ۲۷ ژانویه وابسته نظامی فرانسه طی شماره ۲۷ گزارش داد: نیروهای سرخ وارد تنکابن شدند و املاک سپهدار را غارت کردند.

احمدشاه، وزیران پیشین **مشیرالدوله**، **مستوفی الممالک**، **مصمصام السلطنه**، **عین الدوله**، **سپهسالار** و **فرمانفرما** را تک تک و دسته جمعی خواست تا تدبیری برای مملکت بینند اما در مجموع جملگی امکان تصویب قرارداد ۱۹۱۹ را که مورد علاقه انگلیسیها بود و در پی آن احمدشاه می توانست سفر کند را مردود دانستند.

روز ۵ فوریه سپهدار اعظم توفیق یافت که کابینه خود را به احمدشاه معرفی کند، در این کابینه چهار مرد سیاسی، که **وثوق الدوله** آنها را به کاشان تبعید کرده بود، عضویت داشتند اما عضویت آنها در کابینه مشروط بر این بود که سخنی از گشایش مجلس و تسلیم قرارداد ۱۹۱۹ نباشد.

اما روز معرفی وزیران، احمدشاه زیر بار این شرط نرفت و وزیران بلافاصله پس از خروج از کاخ سلطنتی استعفا کردند. «**هوپه نو HOPPENOT**» کاردار فرانسه روز ششم فوریه ۱۹۲۱ مراتب را تحت شماره ۳۵ به پاریس تلگراف کرد و یادآور شد شایعه حمایت دولت فرانسه از سپهدار را تکذیب کرده است.

قرارداد ۱۹۱۹ مابین وثوق الدوله و لرد کرزن به امضاء رسید، و مجلس بر آن صحنه نگذاشت، این قرارداد منافع، منابع و حتی اداره ایران را بطور کل و جزء در اختیار انگلیسیها قرار می داد. البته بعد از انتخابات، تشکیل مجلس در تاریخی که از قبل معین شده بود یعنی ۱۷ نوامبر ۱۹۲۰ تحقق نیافت، به دلیل اینکه همواره **لرد کرزن** و نورمن و تمام مزدوران انگلیسی خواستار تشکیل مجلس می شدند، همین کافی بود که ایرانیان آن را دامی در سر راه خود بشمارند.

در این باره نطقی که **لرد کرزن** در ۱۷ نوامبر ۱۹۲۰ در مجلس اعیان انگلیس کرد تأثیری خاص در ایران بر جای نهاد. خبرگزاری رویتر متن کامل آن را مخابره کرد و تمامی محافل آگاه تهران درباره آن به بحث و گفتگو پرداختند.

لرد کرزن اعتراف کرد که سیاست انگلیس در ایران مورد نکوهش بسیاری از هموطنان اوست و حتی کسانی هستند که معتقدند این سیاست از یک «**روحیه جنون آمیز**» واقعی سرچشمه می گیرد. اکثریت ایرانیان هم همین عقیده را داشتند. رفتار خشن سرپرسی کاکس، بی احترامی برخی از انگلیسیها نسبت به شاه که او را همچون یک راجه ساده می انگاشتند، حضور نیروهای انگلیسی که پس از آنکه باعث آمدن **بلشویکها** به خاک ایران شدند ظاهراً مأموریتی برای دفاع از ایران نداشتند، تناوب پیایی و پایان ناپذیر فشارها و آشتیها، آمدن و رفتن صاحب مناصبی که مواجیشان معین بود اما همواره بیشتر از پیش می خواستند و می گرفتند ... همه نشانگر ناهنجاریهایی بود که در درازمدت افکار عمومی

۲- دولت انگلیس خدمات هر عده مستشار و متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلف بین دولتین توافق حاصل گردد به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. این مستشاران با کنترا، اجیر و به آنها اختیارات متناسب داده خواهد شد. کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

۳- دولت انگلیس به خرج دولت ایران، افسران و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوای متحدالشکل نظامی که دولت ایران، ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخل و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد. عده و مقدار ضرورت افسران و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد.

۴- برای احتیاجات نقدی لازم جهت اطلاعات مذکور در ماده ۲ و ۳ قرارداد، دولت انگلستان حاضر است که قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آن را بدهد. تصمیمات این قرض به اتفاق نظر دولتین از **عایدات گمرکات** یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تأمین می شود. تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان به منظور مساعدت، وجوه لازم را که برای اصلاحات مذکور لازم است خواهد رساند.

۵- دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به تدارک وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می باشد، حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترک ایران و انگلیس را راجع به تأسیس **خطوط آهن** و یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید. در این باب باید قبلاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهایی که مهمتر و مفیدتر باشد حاصل شود.

۶- دولتین توافق می نمایند در باب تعیین متخصصین، طرفین برای تشکیل کمیته ای که تعرفه گمرکی را تجدیدنظر نموده با منافع حقه مملکتین و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید.

روز پنجشنبه ۱۲ اوت ۱۹۱۹ شاهزاده فیروز میرزا وزیر امور خارجه ایران تلگرافی به سفارتخانه های شاهنشاهی ایران در استانبول و پاریس فرستاد مبنی بر اینکه اعلیحضرت و همراهان از راه **قفقاز** - **استانبول** عازم پاریس و لندن هستند و احمدشاه و ملتزمین رکاب در همین روز از قصر فرح آباد به طرف قزوین حرکت کردند.

در ۲۲ دسامبر «**ژنرال هادلستون**» از قاهره عزیمت کرد تا به هیأت اعزامی به تهران به ریاست «**ژنرال دیکسون**»، ملحق شود. گرچه قرارداد ایران و انگلیس هنوز به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده و قوت قانونی نداشت و بدین منظور انتخابات مجلس شتاب

خارجه خویش نوشت: سپهدار در کابینه اول خود پستهای دادگستری و فرهنگ را به دو تن **آلمانوفیل** داد و این دو وزارتخانه برای فرانسه مشکلاتی بوجود آورد و روابط دوستانه ای که وی قبل از رسیدن به قدرت با سفارت فرانسه داشت کافی نیست که ما امروز از او دفاع نماییم. (تلگرام شماره ۴۴ مجلد ۱۷ ص ۳۹ بایگانی وزارت خارجه فرانسه)

روز ۱۱ فوریه نورمن تلگرافی به لرد کرزن به شماره ۸۶ فرستاد و خبر داد: یک ماه است ایران دولت ندارد و سپهدار نتوانسته کابینه موردنظر را تشکیل دهد، تصور نمی رود شخص دیگری هم بتواند موفق به تشکیل دولت بشود و مجلس را دعوت کند، پنجاه و پنج تن از وکلا موافق با ما، طرح مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ را امضاء کرده اند در صورت بر فرض تشکیل مجلس شورای ملی بازم قرارداد ۱۹۱۹ را تصویب نخواهد کرد.

قرارداد ۱۹۱۹ مابین وثوق الدوله و لرد کرزن

(نامه محرمانه سر پرسی کاکس به وثوق الدوله)

نخست وزیر ایران - ۹

اوت ۱۹۱۹، حضرت اشرف، نسبت به قراردادی که امروز بین دولتین ما منعقد گردید، من مجاز هستم به اطلاع حضرت اشرف برسانم که اعلیحضرت سلطان احمدشاه و جانشینان ایشان از پشتیبانی دوستانه دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا تا زمانی که مطابق سیاست



ما و مشورت با ما رفتار نمایند، بهره مند خواهند بود تا حس معاضدت و تأمین مالی را در صورت احتیاج به اختیار آن حضرت بگذارد بعلاوه هرگاه مورد حاجت واقع شود پناهندگی در اراضی امپراطوری بریتانیا بدهد.

متن قرارداد

نظر به روابط محکم دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلستان موجود بوده است و نظر به اعتقاد کامل به آنکه مسلماً منافع مشترک و اساسی هر دو دولت در آینده، تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می نماید و نظر به لزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران به حد اعلی، بین دولت ایران از یک طرف و وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از طرف دیگر، مواد ذیل برقرار می گردد:

۱- دولت انگلستان با قاطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام به استقلال مطلق و تمامیت ایران نموده است تکرار می نماید.

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

- ۴- سرهنگ لامون
- ۵- سرهنگ فرازر
- ۶- نایب سرهنگ ایروینگ فورتسکو
- ۷- نایب سرهنگ استال
- ۸- نایب سرهنگ ویکام

(ب) اعضای ایرانی کمیسیون:

- ۱- سالار لشکر (برادر فیروز وزیر خارجه)
- ۲- دکتر امیر اعلم (داماد وثوق الدوله نخست وزیر)
- ۳- سردار مقتدر
- ۴- سرهنگ فضل الله خان
- ۵- سرگرد عزیزالله خان
- ۶- سردار مدحت
- ۷- سرگرد زمان خان
- ۸- سروان علیرضاخان

اشغال ایران توسط بلشویک ها

در هفته اول ماه اوت ۱۹۲۰ وضع پایتخت ایران آشفته بود و احمدشاه واقعاً احساس خطر می کرد. بلشویک ها در سراسر شمال ایران مستقر شده بودند و نیروهای منظم انگلیسی مرکب از چند هنگ سوار نظام مجهز به توپخانه سنگین در برابر آنها عقب نشسته بودند، یعنی درحقیقت دفاع نکرده و مقاومتی به خرج نداده بودند. البته ژنرال **شامپانی** فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران برای عقب نشینی نیروهای خود دلایلی داشت اما این دلایل بیشتر سیاسی بود تا نظامی و به کار دولت ایران که همه امید خود را در ایستادگی نیروهای انگلیس مقابل هجوم بلشویک ها بسته بود نمی خورد. در مباحثه ای که بین ژنرال انگلیسی **شامپانی** و سرهنگ روسی **استاروسلسکی** در مقابل احمدشاه صورت گرفت، فرمانده قزاق اتهامات سختی به ژنرال شامپانی وارد آورد و عملیات نظامی او را در گیلان محکوم ساخت و صمیمیت انگلیس را در مبارزه با بلشویک ها تردیدآمیز تلقی نمود و دلایل ژنرال انگلیسی را برای تخلیه منجیل و عقب نشینی به قزوین سست قلمداد کرد. درست در همین موقع بود که دولتمردان ایرانی دریافتند که قوای دولتی برای دفاع بلشویک ها و جنگلی ها و شورشیان به شمال عزیمت نموده اند و پایتخت خالی از نیروهای نظامی و در معرض خطر است و به تنها هنگ ژاندارم حاضر در تهران نیز نمی شود اعتماد کرد. مشیرالدوله متوسل به «**سرهنگ گلرוב**» **سوئدی** فرمانده نیروی ژاندارمری شد تا هنگ شماره ۴ را به تهران احضار نماید. فرمانده ژاندارمری پاسخ داد جمع آوری نیروها در منطقه و اعزام آنها به تهران دست کم تا ۱۵ سپتامبر بطول می انجامد وانگهی باید قبلاً به آنها حقوق و جیره شان پرداخت شود.

آلود انجام گرفته بود تا اوایل سال مسیحی نمایندگان بتوانند در دوره جدید مجلس شرکت جویند و به قرارداد رأی بدهند، معهدا دولت انگلستان گوئی به تصویب آن اطمینان دارد و یا آن را تصویب شده تلقی می کند نخستین هیأت نظامی خویش را اعزام تهران کرد و بدین منظور «ژنرال دیکسون» را یک درجه ارتقاء داد.

هیأت نظامی به ریاست دیکسون مرکب بود از هشت تن افسر انگلیسی که پنج تن از آنها از **مارسی** به ایران عزیمت کرده بودند. مقرر بود به این هیأت، هشت تن افراد تعیین شده از جانب دولت ایران نیز ملحق شوند. ریاست هیأت ایرانی را سالار لشکر معاون وزارت جنگ و برادر نصرت الدوله فیروز میرزا وزیر خارجه برعهده داشت و **سرگرد فضل الله خان** افسر ژاندارمری منشی هیأت بود.

ژنرال دیکسون که در جنگ جهانی ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ حفظ امنیت مناطق افغانستان و سیستان و خراسان را برعهده داشت، تا این حدود را از تهدید نیروهای آلمان مصون نگهدارد در سال ۱۸۷۱ در **تهران** متولد شده بود چون پدرش در آن تاریخ دبیری سفارت انگلیس در ایران را برعهده داشت، وی بخوبی زبان **فارسی** را حرف می زد.

در میان وقایعی که در ماههای آخر سال مسیحی ۱۹۱۹ در ایران رخ داد چند خبر جای مخصوص بخود را دارد: نخست تولد محمدرضا فرزند **رضاخان میرپنج** در ۲۶ اکتبر که پدرش در



جبهه های جنگ شمال با شورشیان می جنگید و در بازگشت از این نبرد بود که آگاه شد صاحب فرزندان دوقلو **محمدرضا** و **اشرف** شده است. دیگر اینکه **میرزا کوچک خان** معروف به **جنگلی** حاضر شد تحت شرایطی دست از بلوا و شورش بردارد و دولت موافقت کرد او را بعنوان بازرس فرهنگی در منطقه منصوب نماید. دیگر شورش کردستان به سرکردگی **سیمیقو** بود.

در روز دوم ژانویه ۱۹۲۰ روزنامه های تهران نام هشت تن افسر عالیرتبه ایرانی را که به عضویت کمیسیون مشترک نظامی ایران و انگلیس ناشی از قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ منصوب شده اند منتشر ساختند. ریاست هیأت با سالار لشکر بود که وی را چندی پیش به معاونت وزارت جنگ منصوب کرده بودند. ترکیب هیأت بدین سان بود:

(الف) اعضای انگلیسی کمیسیون:

- ۱- ژنرال دیکسون
- ۲- ژنرال هادلستون
- ۳- سرهنگ موان

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

در اول ماه سپتامبر خصوصاً در محافل مخالف شایع شد که **روس و انگلیس** طرح قرارداد تازه ای را برای تقسیم ایران به مناطق نفوذ، نظیر آنچه در سال ۱۹۰۷ امضاء کرده بودند، تهیه دیده اند. بدین سان روشن می شد چرا انگلستان نیروهای خویش را از شمال ایران فراخواند و میدان را برای روسها بازگذاشت تا آنچه را که او تخلیه می کند اشغال نمایند.

« **سروان دوکروک** » وابسته نظامی فرانسه در تهران در دوم سپتامبر ۱۹۲۰ گزارش داد: ... عملیات نظامی **استاروسلسکی** نیز با نظر انگلستان انجام گرفت زیرا بدون همراهی انگلیس نمی توانست بر گروههای تروریست قفقازی ایرانی غلبه کند. وانگهی در مجموع این عملیات نظامی به آبروی انگلستان لطمه ای نخورد، بهمین جهت از جانب سفارت بریتانیای کبیر به استاروسلسکی شمامت و بدگویی نشد که هیچ، بلکه در طول مدتی که در گیلان به سر می برد دختر و همسرش در قزوین مهمان **ژنرال شامپانی** فرمانده نیروهای انگلیس بودند. البته باید این مطلب را نیز افزود که **ژنرال دیکسون** به سهم خویش سرهنگ استاروسلسکی را متهم به داشتن **رابطه با بلشویک ها** (چه آنها که در شمال ایران بودند و چه آنها که در مسکو هستند) می کرد. برخی از زندانی ها اذعان داشتند که با استاروسلسکی در رابطه بوده اند معهداً خیلی مسائل که از ماه پیش در ایران گذشته بود لاینحل مانده که اهم آن عقب نشینی نیروها در شهرهای انزلی و رشت و منجیل بود. آیا واقعاً سربازان دستورداشتند که جنگ نکنند؟ هدف این بود که هر نوع امید دولت مرکزی را به حفظ استقلال خویش از بین ببرند؟...

در همین روز آقای « **فلوریو A.DE.FLEURIEALL** » سفیر فرانسه در لندن به تلگرام های شماره ۵۳۷۷ و ۵۷۳۹ وزیر خارجه خود درباره وضع ایران چنین پاسخ داد: وزارت خارجه انگلیس مصر است که وزیرمختارش در تهران در باب اوضاع ایران زیاده روی می کند معهداً منکر نمی شود که تهیه مقدمات امر برای تخلیه احتمالی ایران در صورت **هجوم بلشویک ها** مفید است.

روز ۱۳ فوریه ۱۹۲۱ « **سروان دوکروک** » وابسته نظامی فرانسه، وضع سیاسی و نظامی ایران را چنین توصیف می کند: گیلان - یک دسته از بلشویک ها مأمور شناسایی محل شده و در کمال بی احتیاطی به حدود امامزاده هاشم رسیده اند و با نیروی انگلیس درگیری حاصل کرده اند. وزیرمختار بلشویک « **روتشتاین RODASTAIN** » از مسکو به سوی تهران عزیمت کرده است، وی به همراه **چهل تن** به ایران می آید.

آذربایجان - « **سیمیقو** » بین خوی و ارومیه حاکم مطلق است، بلشویک ها بر منطقه مغان تا آستارا حکومت دارند.

مشیرالدوله پس از اینکه از جانب ژاندارمری مایوس گردید کمک بختیارها را که گفته بودند دوهزار مرد جنگی به تهران می فرستند به احمدشاه پیشنهاد کرد ولی با مخالفت او مواجه شد. احمدشاه هنوز خاطره رفتار بختیارها را با پدرش محمدعلیشاه فراموش نکرده بود و می اندیشید در این روزهای حساس همان بهتر که در پایتخت، نیروهای مخالف قاجار وجود نداشته باشد تا بتوانند احتمالاً کودتا کنند. از این رو توجه از نو به جانب **استاروسلسکی** معطوف گردید. نیروهای اعزامی به مازندران به جانب گیلان سوق داده شدند. هنگ مختلط نیز به آنها پیوست. یکصد هزار تومان هزینه عملیات جنگی در اختیار فرمانده نیروها قرار گرفت و استاروسلسکی شخصاً فرماندهی عملیات را عهده دار شد و مجموع قوا بطرف منجیل به حرکت درآمد.

روز ۱۵ ماه اوت در حدود اسماعیل آباد با دسته های از پیش قراولان **بلشویک** جنگ در گرفت. **چهل اسیر** و سه مسلسل از آنان گرفته شد.

روز ۱۸ ماه اوت منجیل که از طرف بلشویک ها رهانده بود به تصرف نیروهای دولت ایران درآمد.

روز ۲۱ ماه اوت از سفیدرود گذشتند.

روز ۲۲ ماه اوت کلیه نیروهای دولتی ایرانی به شهر رشت رسیدند و آنجا را متصرف شدند. تعداد اسیران در این وقت یکهزار تن بود که از آنان ده توپ و پنجاه مسلسل و تعداد زیادی مهمات و ذخایر بدست آمد. در میان اسیران دو افسر ترک و یک افسر آلمانی وجود داشت که اظهار می کرد او را به زور وارد بلشویک ها کرده اند. احمدشاه در این موقع استاروسلسکی را به لقب **امیر تومانی** مفتخر ساخت. ظاهراً در این جنگ با شورشیان و بلشویک ها **رضاخان** نیز حضور داشت.



در ۲۸ ماه اوت دولت فرانسه، ضمن ارسال تلگرامی به دولت ایران، پیروزی قوای دولتی را بر **بلشویک ها** تبریک گفت (تلگرام شماره ۱۳۷ وزیر خارجه فرانسه) اما این پیروزی مدت زیادی دوام نیاورد در حدود ۳۱ ماه اوت نیروهای قزاق از پایگاههای خود عقب نشستند...

هرچه زودتر تشکیل شود و به مسأله **انحلال تیپ قزاق** و تشکیل یک نیروی نظامی دیگر به فرماندهی افسران انگلیسی و دریافت اسلحه و مهمات از انگلیس رسیدگی کند (و آن را تصویب نماید). وزیر امور خارجه انگلیس در آخرین بخش از سخنان خود گفت، اگر ایران نظریات انگلیس را نپذیرد و کاملاً با انگلیس همکاری نکند انگلیس دیگر هیچ توجهی به ایران نشان نخواهد داد.

چنانکه دیدیم این هشدار به انحلال تیپ قزاق انجامید و موجب کناره گیری دولت ملی مشیرالدوله (۲۶ اکتبر ۱۹۲۰) گردید که پس از مذاکرات بسیار، یک دولت دمکرات لیبرال به ریاست سپهدار اعظم جای آن را گرفت. رئیس دولت جدید در برابر هیجان افکار عمومی شتابزده اعلام کرد که برای اجرای قرارداد ۱۹۱۹ دست به هیچ کاری نمی زند و در زمینه سیاست خارجی همان سیاست دولت قبلی را دنبال می کند (ایران، ۱۸ نوامبر ۱۹۲۰).

سپهدار دولتمردی که سرنوشت ملت ایران در این اوضاع بحرانی به دست او سپرده شد، پیرمردی بود که بار سنگین عمر را بر دوش می کشید. او اهل رشت بود و در آن خطه املاک وسیع داشت و در آنجا از نفوذ و اعتبار برخوردار بود و امید می رفت که به کمک او خطه گیلان به صلح و آرامش به دامان میهن بازگردد. سپهدار سابقه سیاست طولانی داشت و از فکر سلیم و تجربه کافی بهره مند بود. او دیروز دوست **روسها** و امروز خدمتگزار **انگلیسیها** بود و با نهایت حسن نیت و صمیمیت می خواست آن همه منافع متضاد را با هم آشتی دهد و علی الخصوص صلح و رفاه را به میهن مصیبت زده خود بازگرداند.

البته نباید تصور می شد که او پیشاپیش آماده پذیرفتن همه ادعاهای انگلیس بوده است. استعفاى او از مقام وزارت جنگ دولت مشیرالدوله نشان داد که او می تواند استقلال رأی خود را حفظ کند. اما او نیروی لازم را نداشت و بیم آن می رفت که نکند که مرد آن اوضاع نباشد.

اولین کاری که سپهدار کرد بررسی یادداشت دولت انگلیس بود. به پیشنهاد او احمدشاه تصمیم گرفت که در غیاب مجلس بررسی مسأله را برعهده یک مجلس عالی مشورتی مرکب از وزیران، شاهزادگان درجه اول، اعیان و اشراف و نمایندگان حاضر در تهران بگذارد.

از زمانی که مشروطه اعلام شد تاکنون این سومین بار بود که چنین **مجلس عالی مشورتی** تشکیل می شد. اولین مجلس بوسیله **علاءالسلطنه** در ۱۹۱۲ به منظور عقب انداختن تاریخ انتخابات مجلس شورای ملی و دومین مجلس بوسیله **وثوق الدوله** در ۱۹۱۷ برای اصلاح قانون انتخابات تشکیل شد و هر دو اجلاس بدون هیچگونه

تهران - عده ای از وکلای مجلس با گشایش پارلمان موافق هستند ولی مخالف طرح **قرارداد ۱۹۱۹** هستند، دولت انگلستان اخیراً ۱۵۰ هزار تومان برای پرداخت به بریگاد (دیویزیون) قزاق، پرداخت کرده است. (مجلد ۵ ص ۱۶۲ بایگانی وزارت خارجه فرانسه)

پس از آنکه دیویزیون قزاق از استاروسلسکی ژنرال روس گرفته شد و تحویل «**ژنرال دیکسون DICKSON**» انگلیسی گردید احمدشاه به توصیه انگلیسیها سردار همایون را به فرماندهی آن گماشت ولی درحقیقت رشته همه کارها در دست «**سرهنگ اسمیس SMITH**» معاون ژنرال دیکسون بود، بویژه که به امور مالی بریگاد هم نظارت می کرد.



از راست به چپ: **محمودلی میرزا فرمانفرمائیان، ژنرال آبرون سایید،**

اسمیت، نصرت الدوله فیروز فرمانفرما

لرد کرزن همچنان تلویحاً می گفت که اگر مجلس ایران بالاخره تشکیل شود و حتی فقط اصول قرارداد را تصویب کند، وزارت امور خارجه در متن قرارداد تجدید نظر خواهد کرد، تا استقلال کشور ایران بهتر حفظ گردد، برخی از موارد قرارداد اصلاح خواهند شد، تا افکار عمومی که بر اثر رفتارهای مستبدانه **سرپرستی کاکس** به هیجان آمده بود تسکین یابد، و بالاخره اینکه متن قرارداد به جامعه ملل پیشنهاد می شود، که البته آن را تأیید خواهد کرد زیرا که دربرابر عمل انجام شده تصویب آن به وسیله مجالس دو کشور و توشیح آن بوسیله پادشاهان دو مملکت قراری گیرد و جز تصویب راهی دیگر ندارد.

لرد کرزن در پایان، **ملتسمانه** از ایران خواست که مصلحت واقعی خود را تشخیص دهد و کمک پیشنهادی انگلیس را بپذیرد. او گفت اگر ایران به این پیشنهاد عمل نکند انگلیس دیگر به صرف نودوستی هیچ کمکی به این کشور نخواهد کرد. بدیهی است که هیچکس هرگز در **نودوستی انگلیس** تردید نکرده بود!

نورمن، وزیرمختار انگلیس در آخرین روزهای اکتبر ۱۹۲۰ یادداشتی به دولت ایران داد که در آن بر چند نکته تأکید ورزیده بود و **لرد کرزن** چند روز بعد در نطقی در مجلس انگلیس آن نکات را به گونه ای گسترده تر بازگو کرد. او مخصوصاً خواستار شد که مجلس ایران

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

آزادی عمل برای **تبلیغات سوسیالیستی** در همه نقاط ممالک محروسه مخالفت کردند.

محافل آگاه تهران برای این اجلاس اهمیت خاص قائل شدند زیرا که تصمیمهای آن انعکاس گرایشهای عمومی و فعلی مردم بودند. در عین حال تصور می شد که شخص شاه قرارداد با لندن را بر سازش با مسکو ترجیح می داد، زیرا که در بدترین شرایط می توانست به مهمان نوازی وسیع در انگلیس امیدوار باشد. اما ایرانیان علاقمند بودند که در آن اوضاع آشفته و بحرانی شهریارشان در کنارشان بماند.

اختلاف نظر میان شاه و دولت در روز ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱ به یک بحران تازه در دولت انجامید و سپهدار اعظم استعفا کرد. اما شاه با توجه به مشکلاتی که جانشینان احتمالی او برای تشکیل دولت پیدا می کردند، چاره ای جز آن نداشت که از او بخواهد تا استعفايش را پس بگیرد.

سپهدار مردی ساده و مهربان بود و می کوشید تا همه را با هم آشتی دهد. او در آن زمان بهترین تجسم وضعیت سیاسی کشور بود. سیاستی متکی بر ناپایداری و دفع الوقت که ممکن بود تلخ ترین فاجعه ها را برای کشور به دنبال داشته باشد.

در تهران منتظر تشکیل مجلس بودند. نمایندگان، که دولت احضارشان کرده بود، کم کم از ایالتهای دور دست به پایتخت می رسیدند تا وقتیکه حدنصاب هفتاد نفر به دست آید و مجلس رسماً افتتاح گردد. این مجلس برای آن وضعیت وخیم و آشفته راه حلی پیدا می کرد و از آنجا که در چنبر افکار عمومی (که با انگلیس بیشتر از روسیه مخالف بود) و لزوم مقابله با تهاجم بلشویکها گرفتار آمده بود، دو راه بیشتر در پیش پا نداشت: یا درخواست کمک از یک کشور اروپایی (و به طریق اولی: انگلیس) و یا مذاکره با مسکو. و این نکته ای بود که دولت دریافته بود و برای مذاکره با نمایندگان « **شورها** » منتظر باز شدن مجلس نمانده بود.

نکته جالب توجه این است که در این کشور که قانون اساسی افسانه ای بیش نیست و مجالس منتخب، کنترل مداوم بر سیاست خارجی کشور ندارند، افکار عمومی (هرچند که بطور ناقص بوسیله مطبوعات از مسائل و اخبار آگاه می شود) می تواند به آسانی صدای خود را به گوش دولت برساند، و وزرا خواه از ترس راه افتادن مردم و خواه از ترس جان خودشان جرأت نمی کنند که بطور مدام با افکار عمومی در بیفتند و معمولاً از تظاهرات مردم بی اندازه حساب می برند.

دولت ایران در همان حال که ظاهراً قصد **قطع پیوند با لندن** را داشت، در اجرای تمایل عمومی، **مذاکرات مسکو** را تسریع می بخشید و با **مشاور الممالک** که اخیراً تا ایستگاه مرزی آمده بود تا آسان تر با رؤسای خود در تهران تماس بگیرد، در تماس دائمی بود. بلشویکها

تصمیم گیری پایان گرفتند. لذا تصور نمی رفت که اجلاس سوم هم، چنان نکند.

این اجلاس در روز ۲۷ نوامبر ۱۹۲۰ در کاخ گلستان تشکیل شد. ملایان تهران در برابر مدخل کاخ سلطنتی جلوی شرکت کنندگان را می گرفتند و آنان را به قرآن سوگند می دادند که به کشور خیانت نکنند. این امر یکی از آخرین و تأثرآورترین صحنه های عمر دولت **مشیرالدوله** را به یاد می آورد که در ضمن آن، رئیس دولت ناگهان قرآن را از جیب بغل خود درآورد و اعضای کابینه را بدان سوگند داد که به کشور خیانت نکنند.

احمدشاه جلسه را افتتاح کرد و بوسیله رئیس تشریفات دربار اعلام نمود که این اجلاس به پیشنهاد دولت تشکیل شده است، زیرا که در غیاب مجلس، دولت احساس می کند که از حل مسائل مهمی که با آنها روبرو است عاجز است.

پس از آن رئیس دولت، اوضاع را بطور خلاصه چنین توصیف کرد: خطر بلشویکها ممکن است از گیلان به دیگر نواحی جنوبی دریای مازندران و حتی سراسر شمال کشور گسترش یابد. دولت کنونی، دیگر کمک نقدی را که از خارج به دولتهای پیشین می رسید، دریافت نمی کند و نمی تواند به جز ژاندارمری نیروی دیگری تدارک ببیند، زیرا که قزاقها که بر اثر دو شکست، افسرده و دلسرد شده اند، دیگر قابل استفاده نیستند و این ناتوانی با صدور یادداشت دولت انگلیس که متن آن قرائت می شود مقارن شده است.

در فردای آن روز **دولت سپهدار** با یک مشکل تازه روبرو شد: **بلشویکها** هم به نوبه خود به فعالیت پرداختند و ضرب الاجلی برای دولت ایران فرستادند. « **چیچرین** » وزیر امور خارجه بلشویک یادداشتی بوسیله **مشاور الممالک** (نماینده ایران در مذاکرات مسکو) برای دولت ایران فرستاد که در آن، شرایط تخلیه انزلی و سواحل دریای مازندران را اعلام کرده بود: اولین شرط، خروج فوری نیروهای انگلیسی از ایران بود.

بدینسان رئیس دولت، بار دیگر در میان منگنه **سندان انگلیس** و **چکش روس** قرار گرفت، لذا دوباره بزرگان تهران را فراخواند و آنان را در روز اول ژانویه ۱۹۲۱ گردهم آورد و **بیست و شش ماده** یادداشت شوروی را با ایشان در میان نهاد. این اجلاس به این نتیجه رسید که مصلحت این است که مجلس تشکیل شود و یادداشتهای روس و انگلیس همزمان به آن تسلیم گردد. این اجلاس بطور اصولی با تمامی **شرایط بلشویکها** موافقت کرد زیرا که این شرایط فی الواقع استقلال ایران را تضمین می کرد و **امتیازهای** مادی بسیار در اختیار ایران می گذاشت. اما بزرگان تهران فقط با درخواست بلشویکها مبنی بر

دولت شورایی بلشویکها قراردادی را به ایران پیشنهاد می کند که صد در صد به نفع دولت ایران بود که به **قرارداد ژانویه ۱۹۲۱** معروف می باشد، و در این زمان روسها در اجرای این قرارداد پایبندی خود را ثابت می کنند و حسن رفتار روسها باعث برقراری روابط خوبی مابین ایران و روس می گردد.

برعکس انگلیسیها از این وضع بسیار ناراضی بودند و کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ را تدارک دیدند.

امضای قرارداد ایران و روسیه شوروی (ژانویه ۱۹۲۱)

مذاکرات مسکو به نتیجه می رسد، مواد مربوط به مسائل ارضی، مالی، اقتصادی، نظامی و سیاسی قرارداد ایران و روسیه، تشکیل مجلس اعلاى ایران و موافقت دولت ایران با این قرارداد نشانگر موفقیت **مشاورالملک** و مهارت و کاردانی نمایندگان روسیه است که در این موقعیت بحرانی ایران، بی نظری خود را در برابر خودخواهی انگلیس قرار دادند.

گسیل یک هیأت ایرانی به پایتخت روسیه شوروی با تغییر جهت در سیاست خارجی ایران که در اواخر سال ۱۹۲۰ روی داد، همزمان بود. دولت ایران که این امید را که به کمک امکانات خود، نیروهای سرخ را از خاک ایران بیرون براند از دست داده بود و همچنین از آن می ترسید که جلب کمک مادی معنوی انگلیس برایش بسیار گران تمام شود، تصمیم گرفت که با همسایه شمالی خود به مذاکره بپردازد. **مشاورالممالک**، نماینده پیشین ایران در کنفرانس صلح پاریس بود که **شاهزاده فیروز** (انگلو فیل) جایش را گرفت و اکنون مأمور انجام مذاکرات مسکو گردیده است.

متن قرارداد ایران و روس

متن قرارداد ایران و روس بصورتی که در جلد اول تاریخ بیست ساله ایران نوشته حسین مکی، نقل شده، به شرح زیر است:

۱- دولت جمهوری روسیه همه معاملات و قراردادهای دولت سابق روسیه با ایران را لغو نمود.

۲- دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات و قرارداد های سابق روسیه را با دولت ثالثی راجع به ایران لغو می نماید (یعنی تقسیم ایران میان روس و انگلیس به دو منطقه نفوذ و سیاستهای غیر اخلاقی که در پشت پرده تزویر به دولتهای خارجی اجازه دخالت در کارهای ایران می داد).

۳- دولتین متعاهدین، از دخالت در امور داخلی یکدیگر احتراز می ورزند.

افسرانی را به رشت فرستادند تا اسلحه، مهمات و حتی مربیان خود را از شورشیان ایرانی پس بگیرند و ببرند، و شورشیان که به این ترتیب از حمایت خارجی محروم می شدند راهی جز تسلیم نمی داشتند. خلع سلاح آنها با عبور آخرین واحدهای انگلیسی از همدان به سمت بغداد همزمان شد.

بعضی از دست اندرکاران مدعی بودند که به محض اینکه نیروهای انگلیسی دور شدند «**سرخها**» جایشان را خواهند گرفت و به نوبه خود شمال ایران را اشغال خواهند کرد. انگلیسیها چنین فکر می کردند اما تاکنون به قدری در این ماجرا مرتکب اشتباه شده بودند که عقیده آنها دیگر کمتر کسی از انبوه مردم را متقاعد می کرد و در میان اروپائیان مقیم تهران هم هیچ بازتابی نداشت.

هیچ قرینه و دلیلی وجود نداشت تا تصور کنیم که بلشویکها ضمن تضمین آشکار استقلال ایران قصد داشتند جای انگلیس را بگیرند و جای خالی را پر کنند و یا از طریق تبلیغات عوامل نفوذی خویش، سبب تغییر حکومت گردند. وانگهی اگر هم اقدامات خود را در این جهت متمرکز کرده بودند، این اقدامات شدید و ناگهانی نبودند و موجب تغییرات فوری نمی شدند. دین اسلام، علی الخصوص در **محافل شیعی** که هنوز بسیار تعصب آمیز بودند و زیر نفوذ روحانیان قرار داشتند بهترین سد و مانع در راه فعالیتهای **مارکسیستهای** تازه از راه رسیده به شمار می رفت، و این سدی است که به این زودیاها از میان نخواهد رفت.

وانگهی بلشویکها در آن هنگام از اشغال مناطقی که قرار بود به زودی از لحاظ بازرگانی به رویشان گشوده شود و در آنجاها فقدان راههای ارتباطی و وجود بیابانهای وسیع مطمئن ترین وسایل دفاعی در برابر مهاجم بود، چه نفعی می توانستند ببرند؟ آیا ترجیح نمی دادند که احترام امضای خود را نگاهدارند و از راه احترام کامل مقررات و مواد قرارداد نشان دهند که دولتشان واقعاً در خور نامی که بر خود نهاده است، هست؟ و اما در مورد موضوع حمله به منافع انگلیس در **هندوستان** هم باید گفت که آیا در آن اوضاع و احوال هنوز در این فکر بودند؟ و اگر چنین می بود آیا نمی توانستند به جای اردو کشی نظامی وسیله ای کارا تر و مؤثر تر به کار برند؟

در این شرایط، آینده ایران کمتر از گذشته تاریک می نمود و اگر سیاستمدارانی درستکار و شریف و بی غرض پیدا می شدند که مصمم به سر و سامان دادن مالیه و اصلاح تشکیلات اداری می بودند، ایران می توانست با آنچه دارد خوب زندگی کند، و این بهترین و منطقی ترین راه حل مسأله بود، حال لرد کرزن هرچه می خواست بگوید، بگوید.

۱۷- طرفین در پایتخت یکدیگر با رعایت حقوق بین المللی نماینده سیاسی خواهند داشت.

۱۸- طرفین در نقاطی که لازم بدانند تأسیس قنصلگری خواهند نمود و باید این تأسیس و تعیین قنصلگری قبلاً به اطلاع و تصویب طرفین رسیده باشد.

۱۹- اگر قشون دشمن روسیه بخواهد از ایران به روسیه حمله کند پس از آنکه دولت روسیه توجه دولت ایران را به این مسأله جلب کرد و اتمام حجت نمود. در صورتی که دولت ایران قادر به جلوگیری نشد ممانعت از ورود قشون روس نخواهد کرد و روسیه از آذربایجان و ارمنستان در تجاوز به ایران ممانعت خواهد نمود.

۲۰- هرگاه صاحب نظران مجری که دولت ایران استخدام می نماید از خدمت دولت ایران بخواهند سوء استفاده نمایند و بر علیه روسیه اقدام نمایند روسیه انفصال آنها را از ایران خواهد خواست.

۲۱- دولت ایران وعده می دهد که در باب اعطای امتیاز شیلات با کمپانیهای مرکب از تبعه ایران و روس داخل مذاکره شود و برای فروش و حمل و نقل ماهی به روسیه موجبات تسهیل در قرارداد تجارتي و گمرکی فراهم خواهد نمود.

۲۲- در هر شهر که بانک استقراضی خانه داشته باشد و در آنجا قنصلگری روسیه منزل نداشته باشد، یکی از خانه های بانک به قنصلگری داده خواهد شد.

۲۳- دولت روس متعهد می شود تمام خساراتی را که از قشون روس به ایالت گیلان وارد شده جبران کند. برای تعیین خسارات کمیسیوني از طرفین منعقد خواهد شد.

۲۴- عهدنامه در مدت سه ماه به تصویب دولتین خواهد رسید.

۲۵- عهدنامه به روسی و فارسی نوشته شده و در هر دو مضمون سندیت خواهد داشت.

۲۶- عهدنامه بعد از امضاء فوراً مجری خواهد شد.

در روز ۱۶ ژانویه ۱۹۲۱ (۲۶ دی ۱۲۹۹) دولت ایران بوسیله تلگرام نماینده خود اطلاع پیدا کرد که مقامات شوروی مواد ۲۶ ماده ای قرارداد را که در امتداد مواد تجدیدنظرشده پیشنهادی از طرف ایران بوده است را پذیرفته اند و شورای کمیسره های ملت در مسکو آن را امضاء و تصویب کرده اند.

قرارداد روس و ایران تمامی قراردادها و عهدنامه هایی را که پیش از آن میان روسیه تزاری و یک دولت ثالث در مورد ایران بسته شده بود کان لم یکن اعلام کرد (مواد ۱ و ۲) و لذا موضوع تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ و معاملات و زد و بندهای خلاف اخلاقی که در پوشش عوامفریبی موجب ارضای برخی از اشتهاهای سیری ناپذیر

۴- دولت جمهوری روسیه قرض ایران را به روسیه باطل می شمارد و در هر محلی که برای تأدیة قرض مزبور معین شده بود دخالت نخواهد نمود.

۵- دولت روسیه بانک استقراضی را به نقود و اشیاء و محاسبات و اموال منقول و غیرمنقول آن، به ایران تعویض می نماید.

۶- دولت روسیه راه شوسه انزلی- تهران- قزوین- همدان و کلیه متعلقات آن و اسکله و وسایل نقلیه در راه ارومیه را و تمام خطوط تلگرافی که روسیه در ایران کشیده و پرت (بندر) انزلی و تمام متعلقات آن را به ایران تسلیم و تفویض می کند.

۷- دولتین متعاهدین در کشتیرانی در بحر خزر حق مساوی خواهند داشت.

۸- تمام امتیازاتی که دولت سابق روسیه و اتباع آن از ایران گرفته اند از درجه اعتبار ساقط است. (از اراضی و املاکی که روسیه سابق دارا بود فقط امارت سفارت در تهران و زرگنده و امارت قنصلگری، به مالکیت روسیه می ماند. دولت ایران هم وعده می دهد که امتیازات مزبور را به دولت خارجی دیگری یا اتباع دولت دیگری ندهد، دولت روسیه در اداره کردن قریه زرگنده مداخله نخواهد داشت. الغای امتیازات البته شامل راه آهن جلفا و تبریز و کشتیهای دریایه ارومیه هم خواهد بود.

۹- جزیره آشوراده و فیروزه به دولت ایران اعاده می شود. در رود اترک طرفین متعاهدین حق تساوی دارند. برای رفع اجحاف حیث اراضی و میاه در طرف خراسان کمیسیوني از اعضای روسی و ایرانی معین و اختلافات را رفع خواهند کرد.

۱۰- دولت روس تمام ادارات روحانی روس را در ایران منحل و امارات آنها را به ایران واگذار می نماید که برای تأسیسات ملی به کار برند.

۱۱- حق قضاوت قنصلها بکلی باطل شده و رعایای طرفین روس و ایران تابع قانون محلی خواهند بود.

۱۲- اتباع طرفین در خاک یکدیگر از خدمت نظامی و پرداخت عوارض جنگی معاف هستند.

۱۳- در مسافرت اتباع طرفین در خاک طرفین رعایای روس و ایران و رعایای ایران و روس حقوق کامل خود را خواهند داشت.

۱۴- تجارت و حقوق گمرکی امتعه روس در ایران به موجب نظامنامه ای علیحده در کمیسیوني مرکب از طرفین معین خواهد شد.

۱۵- طرفین حق ترانزیت در خاک یکدیگر خواهند داشت.

۱۶- طرفین متعاهدین هرچه زودتر باب مخابرات پستی و تلگراف را باز خواهند کرد و قرارداد آن توسط کمیسیون علیحده معین می شود.

نداشت که بتواند مانع از ورود قزاق ها بشود... در جلسه ای که در روز ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ در هیأت نمایندگی فرانسه تشکیل شد گفته شد که چندی است که انگلیسیها، خارجیان مقیم ایران را به زور وادار به خروج از ایران می کنند و با اعلام اینکه احتمال حملهٔ بلشویکها است **مترسک بلشویکها** را به حرکت در می آورند، و در زمان ناتوانی دولت سپهدار اعظم، تهران به اشغال ۲۵۰۰ قزاق در می آید. بدین سان **کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹** جامه عمل پوشید. احمدشاه، **سیدضیاءالدین** را به ریاست دولت برگزید و به **رضاخان میرپنج** سمت فرماندهی کل قوا را داد و خود پس از کودتا مدتی برای بار دوم به اروپا رفت و نیابت سلطنت را به برادرش سپرد (خواهیم دید چگونه رضاخان میرپنج به کمک انگلیس توانست تدریجاً دست و پای مخالفان را کوتاه کند و کرسی نیابت سلطنت را از زیر پای **محمدمیرزا بیرون** کشد و **احمد شاه** را خلع کند تا **تاج شاهی** را بر سر نهد).

کودتا با فرماندهی رضاخان

کودتا از ۲ اسفند شروع شد و ۳ اسفند ۱۲۹۹ برابر با ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ شهر تهران در دست قزاقها بود، این **کودتا** که از مدتها پیش تدارک دیده شده بود بوسیلهٔ ایادی سفارت انگلیس به اجرا درآمد، چرا که انگلیس درصدد بود که به هر شکل مواد اصلی قرارداد ۱۹۱۹ را به اجرا درآورد. چند روز پیش از حرکت قزاقها از قزوین به سمت تهران (۲۵۰۰ قزاق)، ۳۰۰۰ سرباز انگلیسی به قزوین فراخوانده شده بودند تا خلع ایجاد شده از حرکت قزاقها را بکنند.

کودتا با فرماندهی سرتیپ رضاخان که تا دیروز افسر سادهٔ ژاندارمری بود صورت گرفت و سپهدار دستگیرشد و تحت مراقبت قرارگرفت. به فرمان انگلیسیها **ضیاءالدین طباطبائی** که هوادار ممتاز سیاست انگلیس در ایران بود رئیس دولت موقت شد. در این زمان دمکراتها و ملیون ایرانی به بغداد و دیگر شهرهای مطمئن تبعید شدند و دولت کودتا خطوط تلگرافی را قطع کرد و پست نیز تعطیل شد.



می شد و مداخلهٔ دولتهای بیگانه را در امور داخلی کشور در پی داشت، ملغی شد.

روز ۱۶ فوریه ۱۹۲۱ **لرد کرزن** از لندن به وزیر مختار خود در تهران تلگراف کرد: ... من به شما دستورندادم که اصرار ورزید دولت ایران مجلس را تشکیل بدهد و قرارداد تسلیم آن شود، این قرارداد می بایست تا قبل از پایان سال ۱۹۲۰ تصویب می شد اینک شش هفته از پایان سال می گذرد ضمناً دولت انگلیس مایل به لغو قرارداد نیست، نباید تقصیر آن را به گردن بگیریم، این قرارداد اگر بطور مشروع و قانونی تصویب می شد و مفاد آن به اجرا در می آمد مملکت ایران از وضع آشفته و اسف انگیز فعلی نجات پیدا می کرد... مردم باید بدانند که امضای قرارداد کار دولت ایران است نه ما...

نورمن پاسخ داد: کابینهٔ **سپهدار** با همان آدمهای پیش معرفی شد فقط **محتمم السلطنه** به وزارت خارجه منصوب گردیده و به هیچ وجه امکان تصویب قرارداد نمی رود، سپهدار پیشنهاد می کند یا با دعوت نمایندگان مجلس طرح قرارداد جدیدی جز آنچه **وثوق الدوله** تهیه کرده است بررسی شود و یا هیأتی با نمایندگان انگلیسی به قرارداد موجود رسیدگی کند و بررسی های خود را به مجلس ابلاغ نماید، سپهدار می پرسد کدام از دو راه را می پذیریم؟ در مقابل **نصرت الدوله** پیشنهاد می کند جواب دولت انگلیس به پرسش سپهدار به تعویق بیفتد تا دولت سقوط کند و او خواهد توانست شخصاً دولتی تشکیل دهد.



اما این دولت تشکیل شد ولی نه بوسیلهٔ **نصرت الدوله** بلکه بوسیلهٔ **سید ضیاءالدین طباطبائی** پسر آقا سید علی یزدی و **مدیر رعد** با همکاری **رضاخان میرپنج** یکی از سردستانان نیروی قزاق.

صبح روز ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ ساعت هشت و نیم صبح «**هویه نو**»

کاردار فرانسه به شماره ۵۱ تلگرافی به این شرح به وزارت خارجه فرانسه فرستاد: فوری با حق تقدم برای مخابره: **دو هزار و پانصد قزاق** ایرانی به فرماندهی **ژنرال رضاخان** از قزوین حرکت کرده به تهران رسیده بدون سر و صدا و شلیک تیر، شهر را تصرف کردند و دولت را سرنگون ساختند. در همین روز اما ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر **نورمن** وزیرمختار انگلیس به شماره ۲۳۷۹/۲/۲۴ به لندن خبرداد: واحدهای قزاق مقیم قزوین و همدان شامل ۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ نفر با هشت توپ صحرائی و هجده مسلسل تحت فرماندهی سرهنگ رضاخان از قزوین بطرف تهران حرکت کرده و در تاریخ ۲۱ فوریه کمی بعد از نیمه شب وارد پایتخت شدند ... نیرویی وجود

انقلاب جبری استعمار ۵۷

انقلاب به معنی کلمه یعنی دگرگون کردن، برهم زدن، زیر و رو کردن و یا ایجاد حرکت چرخشی به دور یک محور بسته، ولی امروزه بیشتر برای بیان شورش عده ای از مردم به منظور واژگون کردن حکومت موجود و ایجاد حکومتی نوین استفاده می شود که اصولاً با خشونت همراه می باشد. مانند **انقلاب در آمریکا** که مجموعه رویدادها و اندیشه‌ها و تغییراتی است که منجر به جدائی سیزده ایالت آمریکای شمالی از بریتانیا و تأسیس ایالات متحده آمریکا شد. زمان آغاز و پایان این انقلاب مورد بحث است ولی عموماً سال ۱۷۵۷ میلادی را سال شروع آن و سال ۱۷۸۹ و ریاست جمهوری جرج واشینگتن را پایان آن می‌شمارند.

« **کرین برینتون Craine Brinton** » مورخ و جامعه شناس آمریکائی که برای نوشتن کتاب « کالبد شکافی چهار انقلاب » زحمات فراوانی کشیده است می گوید: گرچه بیشتر جانوران با تغذیه کامل، آرام و راضی می شوند ولی در مورد هوموساپینس یعنی انسان چنین نیست، او برای آنکه رفتاری مسالمت آمیز و قانونی پیدا بکند و شهروندی مولد باشد به چیزی بیشتر از شکم سیری نیاز دارد و آن غرور داشتن و مورد احترام قرارگرفتن است و اگر این انسان مورد آزار و ستم و رنج اخلاقی توسط حاکمان جامعه قرارگیرد و این از حد تحمل نسبی عبور نماید، او شورش خواهد کرد و این شورش فردی به یک انقلاب منجر می شود.

وی اضافه می کند از بررسی رژیم های پیش از انقلاب کشورهای چوون انگلیس (۱۶۴۹-۱۶۴۲) که با کشتن **چارلز اول** و اعلام **جمهوری کرومول Cromwell** و سال ۱۶۸۹-۱۶۸۸ همراه با شورش بدون خونریزی با کنارگذاشتن **جک دوم** و روی کارآمدن « **گیوم دورانتز ناسو Guillaume d'Orange-Nassau** » که از یهود به مسیحیت گرویده بود منجر می شود. آمریکا (۱۷۸۹-۱۷۵۷)، فرانسه (۱۷۸۹) **اولین انقلاب فرانسه** که با کمک **فراماسونها** شروع می شود و منجر به گرفتن باستیل و در انتها در انقلاب سال ۱۸۴۸ منجر به ایجاد جمهوری پارلمانی می شود.، **روسیه** (اولین شورش **بلشویکی** ۱۹۰۵ که با شکست روبرو می شود و در سال ۱۹۱۷ بلشویک ها با حمایت انگلیسیها پیروز می شوند)، **کرین برینتون**، یکنواختی هایی در این انقلابات پیدا می کند نخست اینکه همه این جوامع پیش از رسیدن به مرحله انقلابی، در مجموع از نظر اقتصادی رشد داشته اند و به نظر می رسد که جنبش های انقلابی ریشه در ناخرسندی مردم پابرهنه و فقیر

مشیرالدوله صدر اعظم پیشین و برادرش **مؤتمنی الملک** که چند بار منصب وزارت داشت با دیگر افراد مهم از قبیل **صمصام السلطنه** رئیس ایل بختیاری پناهنده سفارت فرانسه شدند، اما رضاخان از سفارت فرانسه خواست که به سیاستمدارانی که تحت تعقیب قزاقانش قراردارند پناهندگی داده نشود. شمار بازداشت شدگان تا روز ۵ اسفند ۱۲۹۹ به دویست نفر رسید که آنها از مخالفین کودتا بودند. در ۷ اسفند ۱۲۹۹ برابر با ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ سید ضیاء الدین اولین اعلامیه را صادر کرد که در آن آمده بود:

پس از پانزده سال حکومت مشروطه، اوضاع مملکت هرگز به این اندازه شوم و مصیبت بار نبوده است. این را گردن مالکان بزرگ و اصول ملوک الطوائفی انداخت و گفت که ما به حساب آنها رسیدگی خواهیم کرد، و **کاپیتولاسیون** و قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی اعلام کرد (ولی حقیقت نداشت) و برای گول زدن مردم شعار ملی گرایی می داد، ولی هیچ یک از افراد ملت دیگر فریب این امر را نمی خوردند، زیرا انگلیس عملاً قدرت را بدست داشت و به زودی از آن برای استمرار دامنه سلطنت خود بر سراسر کشور و دور کردن رقیبانش بهره می گرفت.

قوام السلطنه از زندان توانست یادداشتی برای احمدشاه بفرستد و از اعمال و خیانت‌های ضیاءالدین او را باخبر کند و در روز ۲۴ مه ۱۹۲۱ (۳ خرداد ۱۳۰۰) **ضیاءالدین** برکنار شد. در این زمان جدایی خواهان **کردستان** و **خراسان** و **آذربایجان** همواره از پول انگلیسیها و دلگرمی و حمایت آنها برخوردار بودند و کشور را به بحران تجزیه می کشاندند.

در نخستین روزهای اوت ۱۹۲۱ (مرداد ۱۳۰۰) **لرد کرزن** وزیر امور خارجه انگلیس از تریبون مجلس اعیان آن کشور به شکست سیاسی (که او در طی سالیان بسیار طراح و مدافع آن بود) در ایران اعتراف کرد. آیا لرد کرزن می خواست غیرمستقیم اعتراف کند که ناکامیهای کشورش، لحظه ای آغاز شد که این کشور از سنتهای لیبرالی که در گذشته موجب



مشیرالدوله پیرنیا

اعتبار و قدرت سیاسی خارجی انگلیس شده بود، فاصله گرفت. بعد از برکناری ضیاءالدین کابینه سوم **مشیرالدوله** (**حسن پیرنیا**) تشکیل شد و رضاخان **سردار سپه** خوانده شد، رضاخان در سال ۱۳۰۴ بر تخت پادشاهی می نشیند و در شهریور ۱۳۲۰ به دستور انگلیسیها ایران را ترک می کند.

ادامه دارد...

منابع: بایگانی وزارت امور خارجه انگلیس و فرانسه، کتاب کودتای ۱۲۹۹ (امیل لوسوئور)، تاریخ هجده ساله آذربایجان (احمد کسروی)

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

جوانان بی تجربه و خام آنزمان با تبلیغات و نیرنگهای این گروهها و رادیوهای استعماری به گمراهی کشانده شدند. از این گروههای مزدور استعمار می توان **مجاهدین خلق، چریک های فدایی خلق، حزب توده**، شاخه هایی از **جبهه ملی** و گروههای اسلامی **تندروی اهل امامه** و **اخوان المسلمین** و همچنین مزدورانی که در وزارتخانه ها و مجلس، مسئولیت تعیین کننده داشتند از جمله بخش عظیمی از **ساواک** که به انقلابیون کمک می رساند و نقش جاسوس دوجانبه را ایفا می نمود و همچنین تعدادی از **سران ارتش**، که اینان همگی از اعضای سازمانهای مخفی استعماری بین المللی بودند را نام برد.



این مزدوران خائن منجر به انقلابی گشتند که جامعه ایران را نابودساختند و رفاه و شادمانی را از مردم به یغما بردند و فقر، بدبختی، مرگ و وحشت را به ارمغان آوردند.



این خائنین مزدور، حکومت دغل کاران، **شیادان** و **دلان دین و مذهب** را در کشور اهورائی ایران استوار کردند. پس از گذشت ۲۷ سال کابوس مرگ و ویرانی در ایران که توسط **مافیای قدرت طلب** و غارتگر در داخل، با بهره گیری از نیروهای ضد ایرانی بسیج و حزب الله و سپاه پاسدار فضایی آکنده از ترس، اختناق، فقر و ریا و ناتندرستی ایجاد نموده اند، توانسته اند سرمایه، ثروت و افتخار این ملت شریف را به یغما ببرند. آنها با حمایت استعمارگران بین المللی از هیچ جنایت و خیانتی علیه

ندارد و بی گمان این انقلابها با مردم بینوا و گرسنه آغاز نگشته است، این انقلابها زاده امید و فلسفه آن خوشبینانه بوده است. البته باید گفت آقای کرین برینتون به این موضوع اشاره نکرده است که تمام این انقلابات هدایت شده توسط سازمانهای مخفی و سکتهای سازمان یافته و ثروتمند می باشند تا در پیرو آن، بتوانند قدرت سیاسی-اجتماعی و سیاسی-اقتصادی جوامع را در اختیار بگیرند. با بررسی بیشتر به این نکته پی می بریم که این انقلابات همواره از نوشتارهای مردانی نشأت گرفته است که خود از اعضای سازمانهای بین المللی بوده اند مانند **فراماسونری یهود!** انقلاب فرانسه (**ژان ژک روسو...**)، انقلاب روسیه (**مارکس، لنین**).

اولین انقلاب در ایران در زمان قاجاریه انقلاب مشروطه نام نهاده شد که از نویسندگانی چون **جمال الدین اسد آبادی** (فراماسون مذهبی انگلیس)، **ملکم خان** (فراماسون مذهبی انگلیس) و ... نشأت گرفته شد و این انقلاب با هدایت انگلیسیها تثبیت شد. **دومین** انقلاب در ایران **انقلاب سفید** زمان **محمدرضاشاه پهلوی** (۱۹ دی ۱۳۴۱ تصویب لایحه اصلاحات ارضی) صورت گرفت که بیشتر جنبه اجتماعی داشت و در آن اراضی فئودالها بین کشاورزان تقسیم شد تا از قدرت فئودالها کاسته شود.



سومین انقلاب در ایران انقلاب جبری استعماری ۵۷ بود که به انقلاب اسلامی معروف شد و با هماهنگی سازمانهای مخفی بین المللی شکل گرفت. چنانکه مشاهده شد در این شورش هدایت شده، **رادیوهای استعماری** بی بی سی، رادیو آمریکا، رادیو اسرائیل، رادیو پراودا (مسکو) هماهنگ شده توسط سیستم در یک جهت **ناقوس شوم انقلاب** را سر می دادند و همگی برای نابودی ایرانمان سخن پراکنی می نمودند. استعمار برای برهم زدن امنیت در ایران از مزدوران مسلح و تروریست های خود که در **اردوگاههای** به اصطلاح انقلابی - **سوسیالیستی** و **فلسطینی** تعلیم دیده بودند و نیرومند گشته بودند برای اغتشاش در میهن عزیزمان، مددگرفت.

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

ما اکنون به این عوامل و مزدوران ستون پنجم رژیم و کسانی که برای ادامه زندگی کثیف و نکبت بار خود با خفت و خواری با قبول وجوهی از حکومت ضد ایرانی، خود را در اختیار دشمنان ایرانزمین گذاشته اند و راه خیانت را علیه فرزندان میهن ما می پیمایند هشدار می دهیم:

سازمان پارس و شورای براندازی و ملت ایران فراموش نخواهند کرد، که اینها در فریب دادن مردم و انحراف جنبشهای آزادی خواهانه و رهائی بخش مردم میهن ما نقش بزرگی را ایفا کرده اند و باعث استمرار کشتار، شکنجه و سنگسار میهن پرستان و فرزندان میهن ما بوده اند و از سوی دیگر باعث تباهی روحی و شخصیتی ملت بزرگ ایران و نابودی اقتصاد کشور و ایجاد فقر و فساد در میان مردم شریف ما بوده اند، اینها چگونه جوابگو خواهند بود؟ این افراد در صورتی که شیوه رفتار ضد مردمی خود را تغییر ندهند از هیچ گونه بخششی از طرف ملت غیور ایرانزمین برخوردار نخواهند بود و بشدت مجازات خواهند شد.

مردان سیاسی-اجتماعی و نویسندگانی که موضع گیریشان در مورد **خمینی، رفسنجانی، خاتمی** و دیگر عوامل و عناصر پلید خیمه شب بازی رژیم (مدعیان اصلاح طلبی و عناصری چون **طبرزدی، اکبر گنجی، شیرین عبادی** و دیگر مهره های رژیم) بی تفاوت و یا دوستانه بوده است جوابگو خواهند بود.



در شرایطی که نزدیک به **یک میلیون** فرزندان میهن ما در زندانها شکنجه می شوند و هر روز صدها تن دچار نقص عضو شده و یا اعدام می شوند و فساد و فقر و اعتیاد و فحشا همه جاگیر شده است و همچنین تعداد کودکان خیابانی در ایران به حدود یک میلیون تن رسیده است و جوانان ما آینده ای تاریک و ناامیدانه در پیش روی دارند، اینها چگونه جوابگو خواهند بود؟ چگونه این افراد توانستند به نام رهبر سیاسی، روشنفکر، پژوهشگر، تاریخ شناس، شخصیتهای فرهنگی، روزنامه نگار، مخبر و

ملت ایران رویگردان نبودند و سرافرازی، غرور و احترام این ملت بزرگ را زیر پاهای خود لگدمال کردند.

در این میان هرچند که **کارگزاران بین المللی** امید دارند که بتوانند با دسیسه های خود و تبلیغات بلندگوهای استعماری و با هماهنگی **ستون پنجم استعمار** در اپوزیسیون، چند سالی دیگر بر عمر ننگین **حکومت شیاطین اسلامی** در ایران استمراربخشند، ولی ما با قدرت و صراحت کامل می گوئیم که عمر نکبت بار حکومت به پایان رسیده است، آری براندازی اجتناب ناپذیر است و روز قیام ملی، سرنوشت ملت ایران را رقم خواهد زد. در این روز تمامی ملت ایران با هر عقیده و اندیشه سیاسی-اجتماعی در خیابانها خواهند بود، ارتش زخم خورده و اکثریت قاطع سپاه که در دزدی و جنایت به نفع حاکمان اهل عمامه مورد سوء استفاده قرار گرفته اند و حتی بسیجی ها که حکومت شیاطین مدعی است که آنان از نظام کنونی حمایت می کنند، در کنار مردم بپاخاسته خواهند بود و ضمن پشتیبانی از قیام ملی **حکومت شیاطین مذهبی** را سرنگون خواهند ساخت و ایرانی آزاد، آباد و سرافراز را پایه گذاری خواهند نمود.

ستون پنجم حکومتی در اپوزیسیون مردمی

ستون پنجم حکومتی که توسط استعمارگران تقویت می شود، متشکل است از مزدوران آن (سلطنت طلبان پهلوی چی، مجاهدین خلق، حزب توده، گروهی از جبهه ملی، گروهی از چریکهای فدایی خلق، گروهی از به اصطلاح ملی مذهبیان و ...) در ایران و در خارج و بدلیل حمایت مالی و معنوی از جانب حکومت اسلامی، استعمارگران و دشمنان ایرانزمین این افراد در رادیوها، تلویزیونها، روزنامه ها، انجمنهای فرهنگی، گروههای سیاسی - اجتماعی در داخل و خارج ایران نفوذ کرده اند و تعدادی از آنها را نیز بوجود آورده اند و برای استمرار و تحکیم این حکومت جانی و دزد از هیچ گونه خیانتی رویگردان نبوده و نیستند و ننگ و نکبت این حکومت را برای مردم سیه روز میهن ما به ارمغان آورده اند.



این مزدوران از تمام ترفندهای حکومتی و عناصر وابسته به آن حمایت و تبلیغ کرده اند و تا امروز توانسته اند جنبش براندازی ملت ایران را که از همان روزهای نخست بعد از شورش آغاز شده بود به انحراف بکشاند!

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

مردم گرا و دمکراتیک در آن جامعه پدید می آید و این قوانین قابل بازنگری و تغییر نسبت به تحولات اجتماعی - اقتصادی می باشند. دین و قوانین دینی نوعی شبکه ذهنی جزمی، ازلی و ابدی و غیرقابل تغییر می باشند. چرا که گفته اند **کلام خداوند** است که توسط **پیامبران** نازل گشته است و انسانها توانایی و حق اصلاح و تغییر در آن را ندارند.

تمام ادیان برای خود حضور ابدی را در عالم هستی مدعی می شوند و پیروان هر دین معتقد هستند که تا جهان باقی است تنها همین دین راهنمای بشریت خواهد بود. با در نظر گرفتن اینکه جوامع بشری در حال ترقی، توسعه و پیشرفت می باشند و شرایط زمانی و مکانی همواره موجب تغییر ساختار اجتماعی جامعه می گردد و بی گمان منجر به بازنگری و **تجدید قوانین مدنی و حکومتی** می شود در نتیجه دخالت دین در اداره مملکت امکانپذیر نیست. در صورت دخالت دین در قوانین مدنی و اجتماعی که ساختار حکومتی از آن سرچشمه می گیرد، جزمی مستبدانه در جامعه حکمفرما می شود که رکود و اضمحلال آن جامعه پیامد آن خواهد بود. چرا که دین حکومتی، دین زور، جبر و قدرت می شود که بی دینی می آورد و برای احترام به ادیان می بایست از جبری نمودن آن جلوگیری شود و دین را در حکومت دخالت نداد. در جهان امروز شایسته ترین و پراج ترین حکومت‌های مردم گرا و دمکراتیک آنهایی هستند که دین را از قوانین اجتماعی و مدنی یعنی ساختار حکومتی جدا کرده اند و به آنها حکومت‌های **لائیک و سکولار** نام نهاده اند، آنها دخالت احکام دینی بر حیات سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی را برای رفاه و توسعه جامعه زیانبخش می پندارند.

فرانسه با انقلاب ۱۷۸۹ خود که هدایت شده بود و انقلاب‌های بعدی در سال‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ توانست جدایی دین از حکومت را در قانون اساسی خود جای دهد و از آن روز جامعه فرانسه رو به شکوفایی نهاد و امروز مرکز ثقل و منطقه اصلی دموکراسی در جهان می باشد. البته باید متذکر شد که کلمه لائیسیتیه برای نخستین بار در روزنامه Patrie (میهن) در فرانسه مطرح شد. در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۰ دسامبر ۱۹۴۵ لائیسیتیه در رابطه با آزادی وجدان، اندیشه و بیان عمل می کند.

در **ترکیه** بعد از به قدرت رسیدن «**کمال آتاتورک**» در سال ۱۹۲۳ و اعلام جمهوری همراه با قانون اساسی لائیک، او توانست جامعه را برای مدرنیته اقتصادی و اجتماعی آماده کند و همانگونه که می بینیم در ترکیه مساجد، کلیساها و سایر اماکن مقدس مذهبی به تبلیغات خویش ادامه می دهند و انسانها آزادانه با پیروی از ندای وجدانی و روحانی خود به انجام باورهای مذهبی خویش می پردازند و کسانی هم که باور مذهبی ندارند آزادانه به زندگی روزمره خود ادامه می دهند. در اینجا ثابت می شود

برنامه ساز، چنین ستمها و جنایتهایی را بر ملت ما روا دارند و در استمرار و تحکیم حکومت مرگ و تباهی اسلامی کوشا باشند!! و چه آسان و ارزان خود را می فروشند و در نابودی **فرزندان کورش و داریوش و سرزمین اهورائی**، همدست دشمنان ایرانزمین می شوند؟ کسانی که مبارزه مسالمت آمیز را بصورت بیانیه، مانیفست و فراخوان برای اتحاد مطرح می سازند، باید بدانند که این روش بیانگر چگونگی مبارزه برای نجات ایران از چنگال این **شیاطین مذهبی** نیست و با مقوله براندازی و رهائی ایرانزمین و خواست واقعی مردم ایران تفاوت فاحشی دارد و هیچ گونه ارتباطی مابین اینگونه فعالین و هواداران مبارزه مسالمت آمیز و ملت بپا خاسته ایرانزمین وجود ندارد. دشمنان ایرانزمین بدانند، **سازمان پارس و شورای براندازی** با همیاری همه **فرزندان ایرانزمین** در ایران مهلک ترین ضربه خود را یکبار و کارساز در بهترین موقعیت در روز قیام ملی بر فرق حاکمان اهریمنی و ضد ایرانی فرود خواهد آورد و میهن عزیزمان را از شر این خبیثان رها خواهد ساخت.

جاوید ایران

جدائی دین از حکومت (سکولاریسم - لائیسیتیه)

جدائی دین از حکومت عبارت است از عدم دخالت احکام و قوانین مذهبی در ساختار قوانین مدنی و اجتماعی در یک کشور. قوانین مدنی و اجتماعی عبارت است از اصول اتخاذ شده ای، که روابط و عملکرد مردم با مردم و نیز روابط و عملکرد حکومت و مسئولان کشوری با مردم را تعیین می کند. اصولاً قوانین مدنی و اجتماعی توسط نمایندگان مردم پیشنهاد و در شوراهای منتخبین تصویب می شود و بصورت قانون در جامعه قابل اجراء می گردد، این قوانین معمولاً از فرهنگ، آداب و رسوم یک جامعه با در نظر گرفتن تحولات و توسعه روزافزون جامعه نشأت گرفته می شود، این روش را ما **خردگرایی** در اتخاذ اصول ساختار روابط اجتماعی می نامیم که به منظور ایجاد محیطی امن و رفاهی تدارک دیده شده است.

از بدو تشکیل گروه‌های اجتماعی ابتدائی (قبیله - قوم) تا بوجود آمدن کشورها همواره برای اداره جامعه، قوانینی بوجود آمده که تعیین کننده اصول رفتاری و برخوردی آن مردم نسبت به هم بوده است. چرا که همه تشکلات انسانی در هر مجموعه برای پایداری و اجتناب از بحران و درگیری های فردی و اجتماعی نیازمند به نوعی قانون و مقررات متناسب با خلق و خو و عادات و سنتها در آن جامعه می باشند. برای گریز از بحران های اجتماعی طبعاً می بایست قوانین مدنی مورد تأیید اکثریت افراد جامعه باشد که در این صورت ساختاری

مشروطه مشروعه را که همان قانونی کردن اجرای احکام اسلامی در جامعه بود را به نام انقلاب مشروطه ۱۹۰۶ به مردم غالب کردند، این قانون اساسی پادشاهی مشروطه مشروعه با دارا بودن قدرت کامل اهل عمامه توانست با به نعل و به میخ زدن در اجرای قوانین مدنی - مذهبی در جامعه مدت ۷۳ سال پادشاهی مشروطه مشروعه را در ایران پایدار نگاه دارد و در امتداد آن استعمارگران حکومت مشروعه اندر مشروعه به معنای دیگر حکومت تندرو و مستبد مذهبی را بر مردم شوربخت ایران چیره ساختند.

ما فرزندان ایرانزمین، در آینده نزدیک بعد از براندازی می بایست ساختار معقول و خردگرانه ای برای جامعه نوین ایرانزمین تدارک ببینیم تا همه مردم بتوانند در آن با مهر و دوستی، نیکی و راستی، آزادانه زندگی کنند.

سازمان پارس و شورای براندازی در این مهم جمهوری مشروطه لائیک را تدارک دیده است و پیش نویس قانون اساسی آن را نیز مهیا ساخته است و امید دارد که در آینده ایران بتواند با در دست گرفتن مسئولیت ایران، تمامی آرمان های نیک و انسانی را در میهن اهورایی خویش برقرار سازد.

اکنون فلسفه یک جهانی شدن اقتصادی به عبارت دیگر برداشتن مرزها برای سهولت سرمایه گذاری خارجی در توسعه اقتصادی و پیشرفت علمی و عملی در صنعت که بی تردید جهانیان از آن بهره خواهند برد ما را بر آن واداشت که در ارتباط نزدیک و روزانه با جهان آزاد در تبادل افکار انسان دوستانه و مردم گرا قرار بگیریم و در این راستا برای بهبود زندگی هم میهنان عزیزمان و در نهایت تلاش برای توسعه پروژه های منطقه ای و جهانی، مسئولیت بگیریم و این نقطه عطفی خواهد بود برای صلح، امنیت و رفاه در ایران، منطقه و جهان که در حال حاضر از آن بسیار دور می باشیم و تنها با براندازی و منهدم ساختن حکومت اسلامی در ایران، امکانپذیر است.

کتاب « براندازی » به قلم دکتر آرمان نوری منتشر شد. برای دریافت آن

می توانید با دفاتر سازمان پارس در اروپا و کتابفروشیهای معتبر تماس

حاصل نمایید.

فرزندان ایرانزمین در تکثیر و پخش این نشریه ما را یاری خواهند کرد. کمک های مالی خود را به نام PARS به شماره حساب زیر ارسال دارید.

IBAN : FR76 1027 8060 3100 0200 8534 190

Organisation PARS

B.P 6593

75065 Paris Cedex 2 - FRANCE

www.sazmanepars.org

Email : sazmanepars@wanadoo.fr

Info-iran@wanadoo.fr

که زمانی که دین قدرت و حکومتی نداشته باشد، مردم با صفا و با روحی آزاد به اعتقادات دینی خود عمل می کنند و حکومت هم دور از هر گرایش دینی، یک جامعه دمکراتیک و مردم گرا را اداره می کند و زمینه رشد و توسعه فرهنگی و اقتصادی را برای ایجاد رفاه و عدالت اجتماعی روزافزون مهیا می کند. با نگاهی به جوامعی که دارای حکومتی لائیک می باشند مشاهده می شود که آزادی های اجتماعی و فرهنگی همراه با پیشرفت های اقتصادی و صنعتی به صورت چشمگیر دنبال می شود.

رضاشاه فردی دلیر بود و تا آنجا که در توان داشت در آن شرایط زمانی خدمات ارزنده ای به ایران و ایرانی کرد ولی باید متذکر شویم که با بی توجهی به وجود ریشه مذهب در قانون اساسی و عدم تغییر اصل یک و دو از متمم قانون اساسی پادشاهی مشروطه (مشروعه) که در آن اجرای قوانین اسلامی را در جامعه اجباری می کند قصد داشت مدرنیته و تحولات ریشه ای در جامعه انجام دهد و یکی از اقدامات او کشف حجاب بود که بدون در نظر گرفتن تغییرات ریشه ای در قانون اساسی عمل او زیرپائیدان قانون اساسی بود، البته این سؤال همواره برای میهن پرستان مطرح بوده است که در شانزده سال سلطنت او چگونه این اصول دست و پا گیر در قانون اساسی از میان برداشته نشد و اجازه داد که قدرت مذهبی اهل عمامه همچنان در قوانین مملکتی باقی بماند.

محمدرضاشاه پهلوی در امتداد روش پدرش، هیچگونه اقدامی برای تغییر قانون اساسی پادشاهی مشروطه مشروعه که با زمان و شرایط آن روز ایران هماهنگی نداشت، نکرد و این باعث شد که اهل عمامه وابسته به استعمار در موقع مناسب با هماهنگی جهان غرب رشد کرده و ایران و ایرانی را منهدم سازد.



در جوامع سنتی و عقب مانده، مشاهده می شود که دین که ساختار روابط جامعه را تشکیل می دهد و اصول کرداری انسانها بر آن استوار است و ما آن را استعمار مذهبی نام نهاده ایم، توسط ابرقدرتها بطور مستقیم و غیرمستقیم بر این جوامع وارد شده است تا این کشورها همواره در جهل و نادانی و عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی باقی بمانند و بصورت مستعمره همواره نیاز به یاری آنان داشته باشند. در ایران گروهی اهل عمامه با حمایت استعمارگران انگلیسی

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.